

رهیافت ارتقای جایگاه جمهوری اسلامی ایران در ترتیبات امنیتی منطقه

سیروس حاجی‌زاده^۱

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۲۹

تأیید مقاله: ۱۳۹۹/۱۰/۲۰

چکیده

سیاست ایران در منطقه غرب آسیا، از یک سو بر پایه عوامل همگرایی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، از فرصت‌ها و زمینه‌های نفوذ و همکاری، برخوردار است و از سوی دیگر با توجه به عوامل واگرایی، با چالش‌ها و تهدیداتی مواجه است که برآیند این امر، همواره در جهت‌گیری سیاست ایران در منطقه، تأثیرگذار بوده است. هدف این مقاله چگونگی ارتقای جایگاه و نقش جمهوری اسلامی ایران در ترتیبات امنیتی منطقه است. در این مقاله تلاش شده است به ترتیبات امنیتی منطقه‌ای حاکم بر غرب آسیا پرداخته شود. نگارنده معتقد است، کمک ایران به شکل‌گیری دولت‌های قدرتمند و توانمند برای مدیریت منازعه‌ها و بی‌ثباتی‌های درونی، اهمیتی اساسی دارد. داده‌های موجود با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر اسناد کتابخانه‌ای، گردآوری شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، جمهوری اسلامی ایران با سه چالش عمده از قبیل مشکلات اقتصادی داخلی و تحولات منطقه‌ای پیوسته شامل عراق، سوریه و ناامنی در مرزهای شرقی مواجه است. لذا رفع مسائل اقتصادی (کنترل تورم، بیکاری، فقر و مشکلات اجتماعی)، ایجاد ثبات و امنیت در عراق و سوریه و تقویت دولت‌های مرکزی در کشورهای همسایه مرزهای شرقی (افغانستان و پاکستان) از اولویت‌های جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود.

کلید واژه‌ها

جمهوری اسلامی ایران؛ الگو؛ ترتیبات امنیتی منطقه‌ای؛ مسائل اقتصادی؛ تروریسم

مقدمه

با پایان جنگ سرد، ساختار امنیت بین‌الملل متأثر از فروپاشی نظام دوقطبی، متحول شد. در شرایط کنونی، نظام «اقتصادی - سیاسی جهانی»^۱ ساختار نوین امنیت در جهان را تشکیل می‌دهد. این نظام که ناظر بر تعامل حوزه‌ها، مؤلفه‌ها و عناصر سیاسی و اقتصادی سرمایه‌داری جهانی می‌باشد، امنیت را در سطوح گوناگون جهانی، منطقه‌ای و حتی ملی تحت تأثیر قرار داده است و بدین ترتیب ساختاربندی «اقتصاد سیاسی امنیت»^۲ در دستورکار قرار گرفته است. در شرایط جدید حاکم بر نظام بین‌الملل، رقابت بر سر کنترل منابع قدرت و بازارهای اقتصادی میان قطب‌های اقتصادی مطرح جهان تشدید شده است. به اعتقاد جفری هارت^۳ کنترل بر منابع، کنترل بر بازیگران را در پی دارد و کسی که بازیگران را کنترل کند، نتایج بازی را تعیین می‌کند. در این میان، خلیج فارس با توجه به اهمیت ژئواکونومیک و در اختیار داشتن حجم بالای ذخایر انرژی، یکی از نقاط کلیدی و پراهمیت جهان تلقی می‌شود. بر این اساس در رقابت قدرت‌های بزرگ، برتری متعلق به قدرتی خواهد بود که بر منابع نفت و گاز و خطوط انتقال انرژی تسلط داشته باشد (ابوالحسن شیرازی و آخوند مهریزی، ۱۳۸۶: ۱۸۸).

از این رو، شکل‌گیری درگیری‌های منطقه‌ای در طول سال‌های متوالی با بهانه‌های گوناگون نمونه بارزی از سیاست‌های کشورهای غربی جهت تثبیت منافع در منطقه و سرکوب مخالفان خود است. در بررسی عوامل شکل‌گیری ناامنی در غرب آسیا باید به مواردی از جمله موقعیت راهبردی غرب آسیا، وجود منابع سرشار نفت و گاز در منطقه، حضور رژیم صهیونیستی، هراس کشورهای فرامنطقه‌ای از استقلال کشورهای منطقه و کم‌رنگ‌تر شدن حضور آنها در غرب آسیا، حمایت برخی کشورهای منطقه از گروه‌های تروریستی نظیر القاعده، داعش و... اشاره کرد. از این رو، با توجه به شرایط و ویژگی‌های خاص منطقه غرب آسیا و تأثیرگذاری عوامل مختلف بر امنیت آن، هرگونه ترتیبات امنیتی مستلزم در نظر گرفتن تمامی عوامل و مؤلفه‌های فوق با رویکرد تدریجی و فراگیر است. تحولات شکل گرفته در جهان معاصر به‌ویژه در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، همچنان روند پیچیده و شگفتی‌سازی را دنبال می‌کند.

-
1. The Global Political Economy
 2. Political Economy of Security
 3. Jeffery Hart

جمهوری اسلامی ایران نیز برحسب منافع خود در بحران‌های منطقه نظیر تحولات قطر، جنگ یمن، ناآرامی‌های عراق و سوریه و دیگر مناطق و محیط‌های پیرامون درگیر شده است. با این وجود، جمهوری اسلامی ایران ناگزیر از فهم راهبردی عمیق، مستمر و پویایی از آینده تحولات منطقه و تغییرات گسترده سیاسی است تا با آگاهی از چنین درکی به تجزیه و تحلیل شرایط پیرامونی و کشف دلایل بروز تحولات و اتخاذ راهبردهای اساسی برای مقابله با این تحولات دست یابد. لذا چنین رویکردی با تجزیه و تحلیل تمام تحولات منطقه ممکن می‌شود. سؤال اصلی؛ جمهوری اسلامی ایران در ترتیبات امنیتی منطقه چگونه می‌تواند به جایگاه مطلوب خود برسد؟ راهکارهای ارتقای موقعیت جمهوری اسلامی ایران در منطقه چیست؟ فرضیه: اساس فرضیه در این مقاله بر این است که وجود ناآرامی در اعضای محور مقاومت و حضور بازیگران منطقه با ایدئولوژی‌های متفاوت (اخوانی، سلفی) و... غرب آسیا را با بی‌نظمی شدیدی مواجه کرده است که بازگشت به نظم گذشته به سختی روی خواهد داد و باید منتظر نظم نوینی در منطقه باشیم. از این رو، در مقاله پیش رو با شناخت نقاط ضعف و قوت جمهوری اسلامی ایران و ارائه راهکارهای مناسب به نحوه ارتقای موقعیت جمهوری اسلامی ایران در منطقه می‌پردازیم.

چارچوب نظری

«ترتیبات امنیتی»، از دو بخش ترتیبات و امنیت شکل گرفته است. منظور از ترتیبات سازوکارهایی هستند که برای شکل‌دهی به اهداف خاصی شکل می‌گیرند. به کارگیری «ترتیبات امنیتی» برای یک منطقه به این دلیل است که در هر منطقه مجاورت کشورها با یکدیگر موجب شکل‌گیری درجه بالایی از «وابستگی امنیتی» می‌شود. منظور از ترتیبات امنیتی در یک منطقه عبارت است از: «مجموعه تلاش‌های کشورهای منطقه برای برقراری یک نظام امنیتی در منطقه است در قالب «سامانه درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای» (بابایی، ۱۳۸۵: ۶۰).

در خصوص امنیت می‌توان دو گونه دلالت مفهومی را تبیین کرد. نخست دلالت عینی که حکایت از نبود خطر ضد ارزش‌های حیاتی واحد مورد نظر دارد و دومین دلالت، استدلال ذهنی است که حاکی از نبودن ترس و وحشت از حمله به ارزش‌های اساسی است. در

این فرایند، امنیت منطقه‌ای نیز به‌گونه‌ای تعریف می‌شود که هرگاه یک کشور اطراف کشور دیگری را مورد حمله و تهاجم قرار می‌دهد، در این صورت، امنیت منطقه‌ای آن کشور متزلزل شده است. امنیت بین‌الملل نیز وضعیتی است که در آن قدرت‌ها در حالت تعادل و بدون جنگ‌اندازی به قلمرو یکدیگر به‌سر برند و وضع موجود درخطر نیفتد. هرگاه یکی از قدرت‌ها از محدوده خود تجاوز کند، از لحاظ قدرت (و یا قدرت‌های) مخالف، «امنیت بین‌المللی» به‌خطر افتاده است (حاجی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۰۲ - ۷۷).

باتوجه‌به تعریف دو واژه ترتیبات و امنیت، می‌توان ترتیبات امنیتی را به این صورت تعریف کرد: سازوکارهایی است که برای رهایی از خشونت و آزادی از تهدید در نظر گرفته می‌شود و تلاش می‌شود با استفاده از آن ارزش‌های جامعه را حفظ و منافع خود را تأمین کرد. لذا ترتیبات امنیتی در منطقه غرب آسیا اشاره به سازوکارهایی دارد که برای رهایی از خشونت، تهدید و حفظ ارزش‌های حیاتی و تأمین منافع در این منطقه طراحی شده باشد. در شکل‌گیری این سازوکارها دو گروه از بازیگران نقش دارند: دولت‌ها و بازیگران منطقه‌ای، و قدرت‌ها و بازیگران فرامنطقه‌ای. دولت‌ها و بازیگران منطقه‌ای، درون منطقه با استفاده از اهرم‌های قدرتی که در دست دارند، و قدرت‌ها و بازیگران فرامنطقه‌ای در خارج از منطقه و از مجاری و ابزارهای نفوذ در منطقه و گاهی با حضور در منطقه، ترتیبات منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. دولت‌ها و بازیگران منطقه‌ای، حفظ ارزش‌های و منافع حیاتی خود را در گرو تأمین امنیت منطقه می‌دانند. بازیگران فرامنطقه‌ای در یک منطقه دولت‌ها و قدرت‌هایی هستند که سطح بالایی از مؤلفه‌ها و عناصر مادی و معنوی قدرت در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی، و جغرافیایی را در اختیار دارند و در سطح نظام بین‌المللی سلطه و نفوذ فراوانی دارند. «قدرت‌های بزرگ، دولت‌هایی هستند که در ساختار نظام بین‌الملل جایگاه برتری دارند و حوزه نفوذ و تاثیر آنها بسیار فراتر و گسترده‌تر از مرزهای ملی آنهاست» (قاسمی، ۱۳۸۸: ۳۱). این دولت‌ها منافع ملی خود را نیز نه در سطح ملی و منطقه‌ای و محدود بلکه در سطحی وسیع و در محیط بین‌المللی دنبال می‌کنند و به دنبال دستیابی به اهداف و منافع خود در سراسر نقاط جهان هستند. لذا در مناطق مختلف برای خود منافع در نظر دارند و در جهت تأمین آن می‌کوشند.

مکاتب امنیتی منطقه‌ای

به اعتقاد «مک سوئینی»^۱، امنیت واژه بی‌ثباتی است که در گستره گیج‌کننده‌ای از زمینه‌های متنوع و در جهت اهداف چندگانه به‌وسیله افراد، شرکت‌ها، حکومت‌ها و متخصصان آکادمیک به‌کار رفته است و در این فضا مجموعه‌ای از پدیده‌ها، مردم، وسایل، اهداف، حوادث خارجی و احساسات درونی منظور شده‌اند (مایل افشار و عزتی، ۱۳۸۹: ۵۳).

اغلب مردم بر این باورند که وقتی فرد، گروه یا دولتی زندگی دیگران را به خطر می‌اندازد یا اموال آنها را غارت می‌کنند امنیت آنها به‌خطر می‌افتد (یزدان‌فام، ۱۳۹۰: ۷۲۶).

به‌زعم برخی از تحلیل‌گران، ماهیت وجودی دولت‌ها به تأمین امنیت داخلی و خارجی آنها و چگونگی تعریف، بسط و گسترش مفهوم امنیت ملی گره خورده است. جنبه داخلی امنیت ملی، امنیت یک ملت در برابر تهدیدهای آشکار و پنهان در درون مرزها را شامل می‌شود. این تهدیدها می‌توانند سیاسی (شورش و جدایی‌طلبی...)، اقتصادی (نابسامانی و بحران‌های اقتصادی...)، نظامی (کودتا و جنگ داخلی) و اجتماعی (آشوب و شورش اجتماعی...) باشند که هرکدام به‌نوعی دولت ملی را تحت تأثیر قرار داده و موجودیت آن را مورد تهدید قرار می‌دهند. جنبه خارجی امنیت ملی به تهدیدهای برون‌مرزی علیه یک دولت مربوط می‌شود که دارای ابعاد سیاسی (انزوا و اعمال فشارهای سیاسی)، نظامی (حمله نظامی یا تهدید به حمله و تقویت نظامی دشمن)، اقتصادی (مانند تحریم‌های اقتصادی) و فرهنگی و اجتماعی است (جمشیدیان و دیگران، ۱۳۹۰: ۵۰).

تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، رویکرد امنیتی ایران در منطقه در اتحاد و همگرایی با غرب و به‌ویژه آمریکا تعریف می‌شد و ایران نیز همانند عربستان از هم‌پیمانان آمریکا در منطقه به‌حساب می‌آمد. از این‌رو، تعریفی که قبل از انقلاب از امنیت ملی می‌شد با امروزه تفاوت شایانی داشت. به‌دنبال وقوع انقلاب اسلامی و تغییر در سیاست‌های ایران، آمریکا یکی از متحدانش را که نقش مؤثری از لحاظ راهبردی برایش داشت، از دست داد. تقابل جمهوری اسلامی با آمریکا و جبهه‌گیری علیه آن و به‌رسمیت نشناختن رژیم صهیونیستی و مخالفت با طرح‌ها و اهداف آمریکا در منطقه، رابطه دو کشور را نسبت به قبل از انقلاب تیره کرد.

1. McSweeney

از این رو، رویکرد امنیتی ایران درست مقابل رویکرد امنیتی امریکا قرار گرفت و ایران با همکاری برخی از کشورهای منطقه و تشکیل محور مقاومت درصدد شکل‌دهی ترتیبات امنیتی جدیدی برآمد. مدل ترتیبات منطقه‌ای ایران با مشارکت اکثر کشورها در شکل‌گیری ساختار امنیتی منطقه و مشارکت در این زمینه و عدم حضور قدرت‌های منطقه در ترتیبات منطقه‌ای تعریف شده است. به دنبال رویکرد امنیتی غرب در منطقه و جهت تضعیف جبهه مقاومت با محوریت ایران و جلوگیری از تحقق نظم مطلوب، محوری به رهبری عربستان و امریکا بنیادگرایی را در کشورهای هم‌پیمان ایران تشدید کرد که نتیجه آن تلفات غیرنظامی و ویرانی بسیاری از زیرساخت‌های عراق و سوریه بود. باتوجه به چالش‌ها و مشکلات موجود در منطقه و در راستای رویکرد امنیت کلی در سطح منطقه، جمهوری اسلامی ایران سعی دارد با افزایش همکاری‌ها و مشارکت کشورها در ایجاد نظام امنیتی منطقه‌ای پایدار و مورد توافق، فرایند اعتمادسازی و اطمینان‌بخشی متقابل را در اولویت سیاست خارجی خود قرار دهد.

الگوهای راهبردی ترتیبات امنیتی

الف. الگوی راهبردی نظریه امنیت منطقه‌ای^۱

در این الگو تأکید بر بازیگران منطقه‌ای در تأمین امنیت ملی و عامل جغرافیایی و تهدیدات خارجی در تعیین منطقه امنیتی نقش بی‌بدیلی بازی می‌کند. بر همین اساس، در انتخاب مناسب برای تحقق این نظریه نیز توجه به الگوهای راهبردی مبتنی بر تحلیل بیرونی دور از انتظار نیست؛ چراکه نخست براساس مکتب قدرت راهبردی، حاصل تعاملاتی از قبیل متقاعدسازی و چانه‌زنی، گاهی اوقات مواجهه مستقیم است که به شکل بازی‌های سیاسی میان بازیگران منطقه نمایان می‌شود. براساس مکتب محیطی، محیط منطقه‌ای یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر سازمان دولت است و سازمان دولت در مقابل آن بیشتر متأثر عمل می‌کند (اسماعیلی و بالایی، ۱۳۹۲: ۵۷).

فروپاشی نظام دوقطبی و عدم پاسخگویی جریان اصلی روابط بین‌الملل به واقعیت‌های نوین بین‌المللی سبب شد تا اندیشمندان به بازبینی و طرح نظریاتی جدید درباره امنیت مبادرت کنند. این اندیشمندان در قالب مکتب کپنهاک مطالعات امنیتی پساجنگ سرد را پیگیری کردند.

1. Regional Security Complex Theory

تحولات ایجاد شده در نظام بین‌الملل، ضرورت بازتعریف جدید در مقوله امنیت و ابعاد آن و همچنین نیاز به دستور کار جدیدی برای تجزیه و تحلیل امور امنیتی را بیش از پیش ضروری کرد (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۶ - ۱۵).

«باری بوزان» که به عنوان برجسته‌ترین چهره مکتب کپنهاگ شناخته شده است، ابعاد امنیت را در پنج بعد نظامی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زیست‌محیطی گسترش می‌دهد (بوزان، ۱۳۸۹: ۴۷).

از این رو، دولت، دیگر تنها مرجع امنیت محسوب نمی‌شود بلکه افراد، گروه‌های فراملی، سازمان‌های غیردولتی فراملی، رسانه‌ها و تروریسم همگی در وجوه امنیت نقش دارند (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۴۵).

مکتب کپنهاک با وجود تقسیم امنیت به سطوح امنیت فردی، امنیت اجتماعی، امنیت ملی، امنیت منطقه‌ای و امنیت بین‌المللی اعلام می‌دارد که مرکز ثقل مطالعات امنیتی از دید این مکتب، مطالعه ملی است (خلیلی رکن‌آبادی و نورعلی‌وند، ۱۳۹۱: ۱۷۸).

تحلیل سازه‌انگاران از مکتب کپنهاک، برعکس رهیافت‌های سنتی که امنیت ملی دولت‌ها را محدود به حوزه نظامی می‌کرد بر این باور است که امروزه این امنیت ملت‌هاست که به عنوان به وجود آورندگان مفهوم هویت، امنیت ملی را تعیین می‌کند. تحلیلگران این مکتب مدعی هستند که تمرکز بیش از حد بر بعد نظامی سبب غفلت از سایر موضوعات شده است (جوتیلا، ۲۰۰۶: ۱۷۲).

بنابراین، تحلیل سازه‌انگاران از مفهوم امنیت توانسته است نگرش مکانیکی نواقع‌گرایی را تعدیل کند و تحلیلی کیفی از مفهوم امنیت ارائه دهد. سازه‌انگاران سرچشمه امنیت و ناامنی را در نحوه تفکر بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، به ویژه منافع و تهدیدات می‌دانند و معتقدند هر اندازه ادراکات و منطق متقابل بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، نامتجانس‌تر باشد، بی‌اعتمادی میان آنان افزایش می‌یابد و دولت‌ها بیشتر به سوی خودیاری و خودمحوری حرکت می‌کنند، اما چنانچه بتوان ساختاری از دانش مشترک ایجاد کرد، آنگاه می‌توانیم کشورها را به سوی جامعه امنیتی صلح‌آمیزتری رهنمون سازیم؛ بنابراین، امنیت بیش

از آنکه بر عوامل مادی قدرت متکی باشد بر میزان فهم و درک مشترک بازیگران از یکدیگر مبتنی است (عباسی اشلقی و فرخی، ۱۳۸۸: ۸۴).

براساس این الگو، یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای شامل گروهی از کشورهاست که معمولاً یک عرصه خاص جغرافیایی را در نظام بین‌المللی تشکیل داده‌اند. مجموعه‌های امنیتی عوامل خارجی امنیتی هستند که کشورها را به هم پیوند می‌زنند و لذا کاری با راه و روشی که در این کشورها برای اداره روابط امنیتی خود می‌جویند، ندارد. مجموعه‌های امنیتی موجود اغلب دارای یک یا چند عضو مهم، نوعاً از میان قدرت‌های بزرگ هستند که قادرند نیرو را به دوردست اعزام دارند، درحالی‌که از نظر جغرافیایی در مجموعه امنیت واقع نشده‌اند. برای مثال آمریکا متعلق به بسیاری از مجموعه‌های امنیتی در نقاط مختلف جهان است، با این وجود این کشور (آمریکا) از لحاظ جغرافیایی متعلق به این مناطق نیست (لیک، مورگان، ۱۳۸۱: ۲۸).

«باری بوزان» در کتاب مردم، دولت‌ها و هراس «مجموعه امنیتی منطقه‌ای»^۱ را این‌گونه تعریف می‌کند: مجموعه‌ای از واحدها که فرایندهای اصلی امنیت، عدم امنیت یا هر دوی آنها به گونه‌ای با یکدیگر مرتبط است که مسائل امنیتی آنها به صورت منطقی نمی‌تواند جدا از یکدیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد یا اینکه حل و فصل شود (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۵)، اما شکل‌گیری آن با حضور دو قدرت منطقه‌ای مؤثر و چندین کشور ضعیف، امکان‌پذیر است (داداندیش و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۸۱).

بوزان همچنین این مجموعه‌ها را براساس عامل جغرافیا، شناسایی و تعیین می‌کند. اگرچه مرزهای آنها ممکن است کدر و مبهم باشد. سرانجام اتخاذ چنین برداشت و مفهومی تأکید بر این نکته است که فرایندهای امنیتی منطقه‌ای ممکن است دارای حیاتی جدا از نظام جهانی بوده و تأثیر نظام جهانی را به صورت‌های متفاوت منعکس کنند (لیک و مورگان، ۱۳۸۱: ۴۶).

به‌همین دلیل، بوزان با توسل به تاریخ نیم قرن اخیر، معتقد است که آسیای جنوب غربی منطقه کشمکش‌ساز و محل دائمی نزاع بین قدرت گروه‌های متخاصم است و همین کشمکش به قدرت‌های دیگر نیز اجازه می‌دهد تا آنان نیز میدان منازعه خود به این منطقه انتقال دهند. به‌طور کلی، دلایل ذاتی از عوامل مذهبی، اختلاف‌های ایدئولوژیک، مناقشه بر سر جایگاه و

1. Complex Security

رهبری گرفته تا منازعات قومی، سرزمینی و حقوق مربوط به آب همگی منابع نیرومند و پایدار بومی کشمکش و ناامنی را تشکیل می‌دهند (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۷۰).

ب. الگوی راهبردی نظریه امنیتی ساختن^۱

مفهوم امنیت در این نظریه، موضوعی بین‌ذهنی است. لذا آنچه در این میان، نقش دارد ذهن، ادراک و نگرش بازیگر و مخاطب است. نظریه امنیتی ساختن با روشی تفسیری در مفهوم امنیت معتقد است که: مفاهیم علوم اجتماعی برخلاف مفاهیم در علوم طبیعی خود بخشی از واقعیت هستند که صرفاً آنها را توضیح می‌دهند. از این رو، معنای یک مفهوم اجتماعی از جمله امنیت در کارکرد آن نهفته است و چیزی نیست که بتوان آن را به‌لحاظ تحلیلی یا فلسفی براساس آنچه باید بهترین باشد، تعریف کرد. در این نظریه امنیتی ساختن پدیده‌ها پس از طی سه مرحله اتفاق خواهد افتاد. بر این اساس ابتدا ترکیبی از موفقیت اجتماعی و اقدام گفتاری، پدیده امنیتی را به رسمیت می‌شناسد و در مرتبه دوم پدیده امنیتی همچون تهدید وجودی شناسانده می‌شود و در مرتبه سوم با پذیرش مخاطب فرایند امنیتی ساختن به اتمام می‌رسد.

مدل امنیت براساس اجزای امنیت‌ساز در این نظریه، در مرحله اول شامل «دو قاعده زبانی - دستوری و زمینه‌ای - اجتماعی» است و در مرحله دوم به اصل پدیده همچون «تهدید وجودی»^۲ نظر دارد. از همین رو پیداست که در این نظریه توجه به تحلیل ذهنی از مفهوم امنیت به‌مثابه محوری‌ترین اصل این نظریه مورد توجه قرار گرفته است. این اصل در تطبیق الگوی راهبردی مناسب آن، ما را به سمت الگوهای مبتنی بر تحلیل ذهنی جامعه‌شناسی رهنمون می‌سازد؛ زیرا از یک طرف براساس مکتب شناختی، تدوین راهبرد، فراگردی شناختی است که در ذهن راهبرددان رخ می‌دهد، لذا برای به‌دست آوردن درکی صحیح از فراگرد تدوین راهبرد باید از روان‌شناسی شناختی بهره گرفت و از طرف دیگر براساس مکتب کارآفرینی^۳ "تدوین راهبرد، ارتباط مستقیمی با نگرش و خواست رهبر هر سازمان دارد". در واقع، رهبر هر سازمان (و در اینجا رئیس کشور) به‌عنوان برترین سازمان اجتماعی با نوع گفتگویی که در حوزه امنیتی کردن مسائل حاکم می‌نماید در تدوین راهبرد امنیت ملی نقش مهمی ایفا می‌کند.

1. Securitization Theory
2. Existential threat

ازدیگرسو، توجه به فرهنگ مخاطب در امنیتی‌ساختن، پدیده موردنظر مکتب فرهنگی است؛ چراکه در مکتب فرهنگی، شکل‌دهی راهبرد، یک فراگرد تعامل اجتماعی است که مبتنی بر اعتقادات و ادراکات مشترک اعضای سازمان است. افراد از طریق فراگرد اجتماعی‌شدن اعتقادات را به دست می‌آورند (اسماعیلی و بالایی، ۱۳۹۲: ۵۸).

ج. الگوی راهبردی نظریه تهاجم دفاع^۱

در این نظریه توانمندی نظامی به صورت مشخص در تأمین امنیت ملی مورد تأکید است. از همین رو «کانون نظریه تهاجم دفاع بر پایه توانمندی‌های نظامی یا به طور مشخص تر توانایی انجام مأموریت‌های نظامی استوار است». همان‌گونه که بیان شد، مهم‌ترین عنصر سازنده این نظریه، توانمندی‌های نظامی در دفع تهدیدات است و بر همین اساس الگوی این نظریه نیز باعنایت به «تغییرات فناوری نظامی» به عنوان عامل نخست شناخته می‌شود (جرویس، ۲۰۰۱: ۱۹۴ - ۱۹۶).

عده‌ای دیگر به هنگام عملیاتی‌کردن مفاهیمی از قبیل جغرافیا، ملی‌گرایی، محبوبیت رژیم، دکترین نظامی و وابستگی متقابل اقتصادی را بدان افزودند. اما هواداران الگوی اصلی باتأکید بر نظر خود یعنی تعادل از طریق فناوری نظامی سه استدلال برای دفاع از عدم گسترش دامنه مفاهیم این نظریه ارائه می‌دهند (لایبر، ۱۹۹۹: ۷۸).

از همین رو، باید در تحلیل الگوی راهبردی متناسب با این نظریه، به الگوهای مبتنی بر تحلیل درونی توجه داشت (اسماعیلی و بالایی، ۱۳۹۲: ۵۸).

این نظریه توسط افرادی همچون رابرت جرویس^۲، لین جونز^۳، چارلز گلاسر^۴ و جورج کوئستر^۵ پایه‌ریزی و بعدها توسط اشخاصی همانند ون اورا^۶ توسعه داده شد. این نظریه بر این اساس استوار است که در سیاست بین‌الملل سهولت نسبی حمله و دفاع اغلب در ایجاد بی‌ثباتی و جنگ، نقش مهمی ایفا می‌نمایند. بر این اساس تفوق تهاجم، موجب تهدیدآمیز

-
1. Offence - Defense Theory
 2. Robert Jervis
 3. Lynn Jones
 4. Charles Glaser
 5. George Quester
 6. Van Evcra

تلقی گردیدن امکانات دیگران خواهد شد و کشورها را به کسب امنیت از طریق تهاجم تشویق می‌نماید. درحالی‌که تفوق دفاع، نگرانی‌های مربوط به تغییرات قوای نظامی را کاهش می‌دهد. فرضیه اصلی نظریه تهاجم - دفاع این است که وقتی که غلبه و پیروزی آسان باشد، آنگاه احتمال جنگ افزایش می‌یابد. غلبه تهاجم بر تعادل تهاجم - دفاع و به‌معنای دیگر، آسانی تهاجم و یا تصور آسانی تهاجم، آثار و پیامدهای قابل توجهی بر امنیت بازیگران خواهد داشت (قاسمی، ۱۳۹۱: ۴۸).

د. الگوی راهبردی رهیافت فرهنگ راهبردی^۱

در این رهیافت گفته می‌شود که «دولت‌های متفاوت دارای اولویت‌های راهبردی متفاوت هستند و چنین اولویت‌هایی ریشه در تجارب آنها از زمان شکل‌گیری تاکنون دارند و از ویژگی‌های فلسفی، سیاسی، فرهنگی و شناختی دولت و نخبگانش تأثیر می‌پذیرند». براساس نظر دسته اول از منتقدان این رهیافت "روشی برای شناخت عمیق‌تر و دقیق‌تر مسائل امنیت ملی است". براین‌اساس، فرهنگ راهبردی را هم باید زمینه شکل‌گیری رفتار و همچنین یکی از مؤلفه‌های آن به‌حساب آورد. بر اساس این دیدگاه، راهبرد امنیت ملی می‌تواند جوانب زیادی داشته باشد که یکی از آنها جنبه فرهنگی است. فرهنگ یا فرهنگ‌ها ایجادکننده اندیشه مستمر اجتماعی و نه ابدی، دیدگاه‌ها، سنت‌ها و عادات فکری و روش‌های اقدام هستند که کم‌وبیش به جامعه، امنیتی خاص با پیشینه تاریخی مخصوص به خود اعطا می‌کنند.

در تحلیل الگوی راهبردی، تحقق این نظریه نیز با عنایت به جایگاه فرهنگ در توجه و ساخت امنیت ملی در کشورها، حرکت به سمت استفاده از الگوهای ذهنی جامعه‌شناختی با تأکید بر مکتب فرهنگی، ما را به سمت تحقق رهیافت فرهنگ راهبردی خواهد برد. در مکتب فرهنگی، فرهنگ غالب مهم‌ترین مؤلفه برای ساخت راهبرد است؛ لذا در این مکتب، نگرش به نهادهایی که در شکل‌گیری فرهنگ مؤثرند و آن را شکل می‌دهند، بسیار مهم می‌شود. از همین‌رو، در عرصه بین‌الملل توجه به نهادهای بین‌المللی مؤثر بر این سازمان‌ها از اهمیت ویژه‌ای در تحصیل امنیت برخوردار خواهد بود. در واقع سازمان‌های بین‌المللی، به‌دنبال ایجاد رهیافتی فرهنگی هستند تا از طریق آن بتوانند فرایند تعامل اجتماعی مبتنی بر اعتقادات و

1. Strategic Culture Theory

ادراک‌هایی را که میان اعضای جامعه جهانی به اشتراک گذاشته می‌شود به هم نزدیک‌تر کنند و از این طریق با طی فرایند اجتماعی‌سازی یا فرهنگی‌سازی مؤلفه‌های تأمین امنیت، به تحصیل امنیت در عرصه بین‌المللی و به تبع آن در عرصه ملی نائل آیند (اسماعیلی و بالایی، ۱۳۹۲: ۵۹).
۵. الگوی راهبردی ایده امنیت مشترک^۱

تمرکز بنیانی و مرکزی حاکم بر الگوی امنیت مشارکتی این است که همه کشورهای منطقه می‌توانند امنیت نسبی را از طریق پذیرفتن تعهدات متقابل و پذیرفتن یکسری محدودیت‌ها برای خویش تأمین کنند. در این الگوی امنیتی تنها دوستان و متحدان حضور نمی‌یابند، بلکه در دیدگاه امنیت مشارکت‌جویانه فرض بر این است که دشمنان همان محدودیت‌هایی را بر رفتار خود خواهند پذیرفت که دوستان می‌پذیرند و این کار علی‌رغم وجود بی‌اعتمادی متقابل، امری شدنی است. همچنین فرض بر این است که این محدودیت‌های قانونی و داوطلبانه، امتیازات متقابل را نیز دربر خواهند داشت. در این الگو تضمین‌های امنیتی نه از طریق سلطه بلکه از راه غیرقابل قبول کردن گزینه‌هایی که هدف آنها کسب سلطه بر رقیبان است، به وجود می‌آید. امنیت در این رویکرد به‌طور فزاینده‌ای به‌منزله ملک مشاع تعریف می‌شود که قابل تقسیم و تبدیل نیست. این رویکرد کشورها را به دوست، متحد و دشمن تقسیم نمی‌کند، اما تهدیدات علیه همه بازیگران مساوی است و به‌طور یکسان منافع جمعی را به‌خطر می‌اندازد و همه شرکا خواستار امنیت متقابل هستند (کریج، ۲۰۰۴: ۱۳۹).

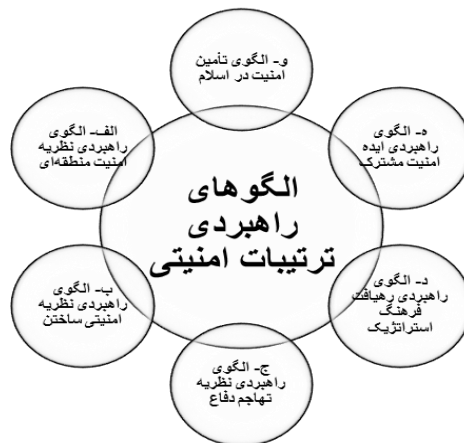
۶. الگوی تأمین امنیت در اسلام^۲

جامعه اسلامی با توجه به ویژگی‌های ذاتی آن نمی‌تواند پیرو نظریه‌های امنیت ملی غرب باشد؛ زیرا جوهر برخی از آن نظریات برگرفته از اندیشه مادی و الحادی است. از این رو، تأکید آنها بر بعد مادی بشر و عامل قدرت در تأمین امنیت، عواملی است که با جوهره اندیشه اسلامی در تعارض قرار دارد. اندیشه اسلامی محور تأمین امنیت برای جامعه اسلامی را، ایمان به توحید و پیاده‌کردن آن در افعال فردی و اجتماعی می‌داند. از این رو، مؤلفه‌های نظریه امنیت در جامعه اسلامی بدین شرح است که هدف غایی امنیت در اجتماع، آرامش امت اسلامی و

1. The idea of common security
 2. The model of security in Islam

زمینه‌سازی حرکت تکاملی برای انسان است، حصول این آرامش نیازمند اقدام سلبی و ایجابی مادی و معنوی است.

مرزهای جغرافیایی نمی‌تواند تمایلات فطری انسان‌ها را متمایز گرداند. چنین نگرش جامعی به ابعاد امنیت در جامعه و لزوم تأمین آن تنها می‌تواند با الگوی راهبردی بومی محقق شود؛ اما شاید بتوان برای رسیدن به الگوی راهبردی بومی تأمین امنیت در جامعه اسلامی از مواد خام الگوهای راهبردی غربی استفاده نمود. از همین رو، توجه به همه الگوهای ارائه شده و استفاده از ویژگی اصلی هر یک از آنها در مراحل مختلف تأمین امنیت جامعه اسلامی می‌تواند نقش ایفا نماید (اسماعیلی و بالایی، ۱۳۹۲: ۶۱).



شکل ۱. الگوهای راهبردی ترتیبات امنیتی
(منبع: حاجی‌زاده، ۱۳۹۷: ۸۱ - ۱۸)

ترتیبات امنیتی موجود در منطقه

منطقه غرب آسیا به‌خودی‌خود به‌واسطه برخورداری از بسیاری از حساسیت‌های تاریخی، ژئوپولیتیکی و راهبردی از دیرباز تاکنون، همواره منطقه‌ای بسیار ملتهب بوده است. با فروریختن پیمان «ورشو» در آغاز دهه ۱۹۹۰ نظام جهانی دوقطبی نیز به پایان رسید. در نتیجه مفهوم «امنیت» در این منطقه نیز به‌صورت کلی و حیرت‌انگیزی متحول شد. تحولی که حضور،

نقش آفرینی و طمع همیشگی قدرت‌ها در این منطقه و در نتیجه بحران‌های دائمی را در پی داشته است. از سویی برخی عوامل ژئوپولیتیک مؤثر در نظام جهانی به ایجاد بحران ژئوپولیتیکی در ترتیبات امنیتی منطقه منجر می‌شوند که در ذیل با بررسی برخی نظریات مختلف در خصوص بسترها و زمینه‌های تنش و منازعه در روابط کشورها به مؤلفه‌های جغرافیایی و ژئوپولیتیکی مؤثر در بحران از منظر این نظریات اشاره می‌شود.

جدول ۱. مؤلفه‌های جغرافیایی و ژئوپولیتیکی مؤثر در بحران

نظریه	واضع نظریه	مؤلفه‌های مؤثر در بحران
ظهور و سقوط بحران	مایکل برچر، ریشه‌های بروز یک بحران، مراحل، ابعاد و پیامدهای مختلف آن (برچر، ۱۹۹۳) ^۱	ساختار نظام بین‌الملل از لحاظ دوقطبی یا چندقطبی بودن، سطح بحران در نظام بین‌الملل، اقدامات خشونت‌آمیز و تهدید ارزش‌های اساسی همانند ارزش‌های جغرافیایی، دخالت قدرت‌های بزرگ در بحران، مداخله و تأثیرگذاری سازمان‌های بین‌المللی، اختلاف سطح قدرت طرف‌های درگیر، ماهیت رژیم‌های درگیر از لحاظ رویکرد نظامی داشتن، فاصله جغرافیایی کشورهای درگیر نسبت به منطقه بحران، وسعت سرزمینی کشورهای درگیر در بحران، بی‌ثباتی داخلی کشورهای درگیر در بحران، تعدد بازیگران دخیل در بحران، ناهمسانی نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای دخیل در بحران، واکنش طرف‌های درگیر در بحران، اهمیت ژئواستراتژیک منطقه بحران، جرقه و موضوعات شکل‌دهنده بحران از لحاظ نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نحوه مدیریت بحران توسط کشورهای درگیر، نتیجه یک بحران از لحاظ توافق یا عدم توافق طرف‌های درگیر
هرج و مرج آینده (کاپلان ۲۰۰۱) ^۲	رابرت کاپلان / نقش عوامل زیست‌محیطی در بحران	عوامل زیست‌محیطی همچون کمبود منابع خصوصاً آب، منجر به افزایش آگاهی هویت قومی و ایجاد بحران
مدهای پوتینکا (هاگت، ۱۹۸۳) ^۳	پیتر هاگت/ توجه به عوامل سرزمینی و هیدروپولیتیکی در ایجاد بحران	دسترسی به دریا از طریق کشور همسایه برای کشور محصور در خشکی، خط تقسیم آب در مرزهای کوهستانی، مرز بین‌المللی رودخانه‌ای متغیر، مرز در دریاچه‌های مشترک و بهره‌برداری از منابع آن، برداشت بیشتر آب توسط کشور بالادست رودخانه، گسترش یک گروه قومی - زبانی به کشور همسایه، استقرار یک گروه اقلیت نژادی و قومی در امتداد مرز بین‌المللی، جابه‌جایی کوچ‌نشینان در دو سوی مرز بین‌المللی، جنبش جدایی‌طلبان قومی، استقرار یک منبع مهم طبیعی یا فرهنگی در نزدیکی مرز، ادعای یک کشور به خاک کشور همسایه، منازعات بر سر باروری مصنوعی ابرها

1. Brecher
2. Kaplan
3. Hagget

ادامه جدول ۱. مؤلفه‌های جغرافیایی و ژئوپولیتیک مؤثر در بحران

نظریه	واضع نظریه	مؤلفه‌های مؤثر در بحران
اختلافات تجاری و اقتصادی (لوتواک، ۱۹۹۰) ^۱	ادوارد ان. لوتواک / اهمیت عوامل اقتصادی در بروز بحران در روابط میان کشورها	عوامل ژئواکونومیکی
ایجاد منازعه و بحران (کمپ، هاروی) ^۲	جفری کمپ و رابرت هارکاوی / عوامل ژئوپولیتیک و جغرافیایی مؤثر در ایجاد بحران در غرب آسیا	روندهای جمعیتی همچون مهاجرت، جنگ‌های قومی، مذهبی و داخلی، اختلافات سرزمینی لاینحل، کمبود آب آشامیدنی
برخورد تمدن‌ها (هانتینگتون، ۱۹۹۰) ^۳	ساموئل پی. هانتینگتون / اهمیت عوامل فرهنگی در نظام جهانی	عوامل فرهنگی منجر به ایجاد تعارض میان تمدن‌های مختلف از قبیل دین، زبان، تاریخ و آداب و رسوم
تنش در روابط کشورها (کالینز، ۱۹۹۸) ^۴	جان کالینز / اهمیت عوامل جغرافیایی در بروز بحران	اختلافات مذهبی، قومی، زبانی و نژاد، اختلافات فرهنگی همچون آداب و رسوم، ادعاهای مرزی و سرزمینی، چالش برای کنترل نقاط و مکان‌های راهبردی نظیر تنگه‌ها، رقابت‌های اقتصادی برای کنترل مناطق دارای ذخایر هیدروکربنی، اختلاف‌های زیست‌محیطی همچون آلودگی هوا
کمربندهای شکننده (کوهن، ۲۰۰۸) ^۵	سوئل بی. کوهن / رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی منجر به ایجاد بحران در مناطق	بحران رقابت قدرت‌های جهانی دو حوزه ژئواستراتژیک بری و بحری در غرب آسیا، بحران ناشی از رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در غرب آسیا
منازعات مرزی و بحران (پرسکات، ۱۹۷۲)	جان رابرت پرسکات / تأثیر منازعات مرزی در ایجاد بحران میان کشورها	اختلافات و ادعاهای سرزمینی، اختلافات بر سر موقعیت و مکان قرارگیری مرزها، اختلافات و مناقشات بر سر کارکرد مرزها، اختلاف بر سر استفاده از منابع آبی و هیدروکربنی مشترک در مکان‌های مرزی
مدل بحران ژئوپولیتیک (حافظ نیا، ۲۰۱۴)	محمد رضا حافظ نیا / عوامل جغرافیایی و ژئوپولیتیک مؤثر در بحران	موقعیت، مکان‌ها و فضاها، جغرافیایی، منابع آب، معدنی و انرژی، مردم همکیش و اقلیت‌های مذهبی، نژادی، زبانی، مکان‌های مذهبی و زیارتگاه‌ها، مسیر انتقال کال و انرژی، بازارهای صادراتی و توریسم، جزایر و تنگه‌ها، خط مرزی، قدرت منطقه‌ای مداخله‌گران برون منطقه‌ای

1. Luttwak
2. Kemp & Harkavy
3. Huntington
4. Collins
5. Cohen

حمله نظامی امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و اشغال آن، کشورهای عرب حوزه خلیج فارس را در مواضع خود سردرگم نمود. فروپاشی رژیم بعث از یک طرف برای این کشورها به معنای امنیت بیشتر تلقی می‌شد و از طرف دیگر ترس از مداخله امریکا به بهانه دموکراسی‌سازی و قدرت‌یابی شیعیان در عراق، آنها را در مورد نظم آینده منطقه نگران می‌کرد (هاس، ۲۰۰۶: ۵).

با آغاز دخالت‌های امریکا در منطقه، دولت‌های ضعیف و شکننده در عراق، افغانستان و پاکستان روی کار آمدند که باعث گسترش تروریسم و افراط‌گرایی در منطقه شدند و این نیز خود به بهانه‌ای تبدیل شد که زمینه تداوم حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این کشورها فراهم شود. در کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس نیز ضعف دولت‌ها و بحران اقتدار، زمینه را برای همکاری با قدرت‌های فرامنطقه‌ای و افزایش مداخلات قدرت‌های خارجی فراهم ساخت. تروریسم و افراط‌گرایی مذهبی و قومی در منطقه در طول سال‌های اخیر افزایش یافته است و این امر نظم و ثبات سیاسی - اجتماعی و پیشرفت اقتصادی کشورها را به شدت تحت تأثیر خود قرار داده است. وهابیت و سلفی‌گری به عنوان یک ایدئولوژی مذهبی افراطی منبع عمده گسترش تروریسم و تنش‌های مذهبی بوده و این ایدئولوژی به واسطه آشفتگی کلی منطقه‌ای و برخی ملاحظات سیاسی بازیگران ذی‌نفع، فضای گسترده‌تری برای انتشار و تأثیرگذاری پیدا کرده است. تروریسم و افراط‌گرایی در عراق، هرچند به واسطه عوامل مختلف داخلی و منطقه‌ای تقویت شده اما اکنون خود به منبع عمده بی‌ثباتی و ناامنی تبدیل شده است. در افغانستان و پاکستان نیز افراط‌گرایی و تروریسم همچنان به واسطه عوامل سیاسی - اجتماعی و مؤلفه‌های بیرونی ادامه حیات می‌دهند و ثبات و امنیت منطقه‌ای را به شدت متأثر می‌سازند. با توجه به بافت موزاییکی قومی و فرهنگی - مذهبی در منطقه غرب آسیا، ضعف دولت‌های مرکزی بدون ساختارهای لازم می‌تواند امنیت و ثبات منطقه‌ای را با تهدیداتی روبه‌رو کند. وجود خلأ امنیتی در برخی کشورها سبب شکل‌گیری صحنه رقابت تسلیحاتی قدرت‌های بزرگ در جهت تجدید و احیای توازن قدرت جدید محلی شده است. البته باید اذعان داشت اختلافات قومی، وجود دولت‌های اقتدارگرا، بحران مشروعیت، عدم وجود مردم‌سالاری و نهادهای مدنی به همراه اقتصاد ضعیف در برخی کشورهای منطقه از جمله عوامل دیگری هستند که موجب بروز بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه شده‌اند.

بنابراین، جمهوری اسلامی ایران، بر پایه سیاست کلان تنش‌زدایی در منطقه، ناگزیر به اتخاذ شیوه امنیتی مبتنی بر همکاری‌های منطقه‌ای است تا از این طریق، ضمن تحکیم موقعیت خود در منطقه براساس همکاری با قدرت‌های منطقه‌ای تا حد امکان در راستای کاهش و سپس حذف نقش‌آفرینی قدرت‌های فرامنطقه‌ای حرکت کند. در این نوع تلقی از امنیت می‌باید به یک نظام امنیتی مشترک اندیشید که نیازمند توافقات حداکثری برای اجرای بسیاری از اقدام‌های مشترک بر پایه راهبردهای امنیتی یکپارچه است. در چنین رویکردی، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای غیرقابل‌انکار می‌تواند ایفاکننده نقش اساسی و محوری باشد. ایران در محیط پیرامونی خود همواره با چالش‌ها و مشکلات متعدد و متداومی روبه‌رو بوده و این مشکلات در تمام حوزه‌های این محیط امنیتی بازتولید شده است. تروریسم و افراط‌گرایی، دولت‌های تضعیف‌شده و دچار بحران اقتدار و همچنین مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای، سه چالش امنیتی اصلی در محیط پیرامونی ایران محسوب می‌شود که با یکدیگر ارتباطی چندبعدی و تنگاتنگ دارند. لذا در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان بیان کرد که بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌دنبال اجرای سه الگوی (هژمونیک، مشارکتی و توازن قدرت) جهت افزایش نفوذ و حفظ منافع خود در منطقه هستند.

الگوی هژمونیک^۱

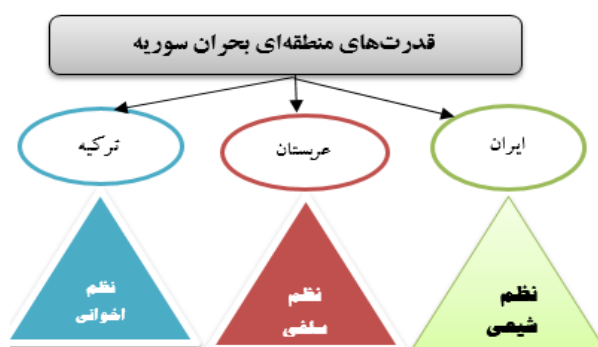
این الگو برای ایجاد چهارچوب امنیتی منطقه‌ای مطرح شده است که براساس غلبه منافع یک مجموعه از کشورها بر دسته‌ای دیگر و کاربرد عملیاتی ابزاری نظامی و اقتصادی برای اعمال سیاست بازدارندگی طراحی می‌شود. براساس این الگو، صف دوستان و دشمنان از یکدیگر تفکیک می‌شود.

ایران و عربستان به‌عنوان ستون‌های نظام امنیت منطقه‌ای براساس تعریفی که از اسلام سیاسی دارند، الگوهای متفاوتی را برای خود ترسیم کرده‌اند که این الگوها گاهی با هم به مرحله تضاد نیز می‌رسند (یزدان‌فام، ۱۳۹۰: ۶۱).

لذا تضاد الگوها منجر به نزاع فزاینده میان این دو کشور شده است. از این‌رو، امریکا در رقابت میان عربستان و ایران سعی کرده است با تقویت عربستان و حمایت از مواضع این

1. Hegemonic pattern

کشور، تعادلی را در منطقه ایجاد کند. نگاه غالب میان اکثر امریکایی‌ها این است که ایجاد توازن قدرت در منطقه سبب حفظ ثبات و امنیت در خلیج فارس می‌شود. هدف از این موازنه به‌حداقل رساندن نقش ایران در قالب توازن قوای جدید بوده که این خود موجب بروز معمای جدید امنیتی در خلیج فارس شده است. از این رو، از آغاز بحران عراق در سال ۲۰۰۳ مبارزه بی‌وقفه ایران و امریکا برای تثبیت نقش‌های جدید در حوزه خلیج فارس در جریان بوده است؛ یعنی آنچه برای امریکا عامل افزایش امنیت و تأمین منافع ملی این کشور بوده، هم‌زمان برای ایران کاهش امنیت و ضرر برای منافع ملی تلقی شده است (برزگر، ۱۳۸۹: ۵۶). ازسویی نیز رویکرد ترکیه در تحولات منطقه با ایران و عربستان متفاوت است. این کشور در پی توانمندسازی اخوانی‌ها در منطقه و نیز احیای مجدد امپراتوری عثمانی است. لذا تقابل سه ایدئولوژی وهابی، اخوانی و شیعی در منطقه سبب بی‌ثباتی و بی‌نظمی در ساختار کنونی منطقه غرب آسیا شده است.



شکل ۲. الگوهای ایدئولوژیک قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه (نگارنده)

الگوی مشارکتی^۱

این الگو نگاه متفاوتی به سیاست بین‌الملل دارد و تفکر اصلی و مرکزی حاکم بر آن عبارت است از این‌که همه کشورها می‌توانند امنیت نسبی را از طریق پذیرفتن تعهدات متقابل

1. Participatory pattern

درخصوص محدودکردن توانایی‌های نظامی برای خویش تأمین کنند. در این رویکرد امنیتی تنها دوستان و متحدان حضور نمی‌یابند، بلکه فرض بر این است که دشمنان همان محدودیت‌های فنی را بر رفتار خود خواهند پذیرفت که دوستان می‌پذیرند و این کار به‌رغم وجود بی‌اعتمادی متقابل، امری شدنی است. در رویکرد امنیتی مبتنی بر مشارکت و همکاری، امنیت به‌طور فزاینده‌ای به‌منزله ملک مشاعی تعریف می‌شود که قابل تقسیم نیست. این رویکرد بیش از آنکه یک مجموعه از فرمول‌ها را پیرامون چگونگی ایجاد نظام‌های امنیت منطقه‌ای مطرح کند، یک فرایند تدریجی را در برمی‌گیرد که درصدد شکل‌دادن به گرایش‌های سیاست‌سازان دولت درمورد امنیت است و بدیل‌هایی برای تعریف امنیت در مقابل تمرکز محدود صرفاً نظامی ارائه می‌کند. این رویکرد برای تسهیل پیوند بین طیف وسیعی از مسائل سیاسی - اقتصادی و اجتماعی طراحی شده و درصدد ایجاد اعتماد بین دولت‌های منطقه‌ای از طریق بحث، مذاکره، همکاری و توافق است. توسعه امنیت مبتنی بر همکاری فرایندی تکاملی است و به‌وسیله طرحی بزرگ هدایت نمی‌شود، بلکه از طریق ایجاد مجموعه‌ای از ابزارها که به‌گونه‌ای مجزا به اصول امنیت مبتنی بر همکاری کمک می‌کنند، به‌دست می‌آید.

بنابراین، از آنجاکه جمهوری اسلامی ایران در راستای تحقق این الگو اقدام می‌کند می‌توان بیان کرد که جهت پیاده‌سازی الگوی امنیت مشارکتی در منطقه خلیج فارس راهکارهای متفاوتی وجود دارد از جمله: گفتگوهای ادواری منظم امنیتی در سطوح عالی و متوسط، اعتمادسازی از طریق توافقاتی در زمینه اطلاع‌دادن رزمایش‌های نظامی، مبادله ناظران، تبادل اطلاعات و درنهایت رسیدن به توافقاتی در زمینه کنترل تسلیحات کشتارجمعی، توافقات دوجانبه و چندجانبه در زمینه جلوگیری از بروز حوادث در دریا و در طول مرزهای مشترک، ناوبری در راه‌های آبی و هوایی، تأمین امنیت کشتیرانی در تنگه هرمز و همکاری فعالانه در حفظ محیط‌زیست (ابوالحسن شیرازی و آخوندمهریزی، ۱۳۸۶: ۱۹۰).

الگوی موازنه قدرت

در ساختار دوقطبی رابطه اندام‌وار مشخصی بین ساختار نظام بین‌الملل و الگوهای موازنه منطقه‌ای وجود داشت. نظام تابع منطقه‌ای به‌معنای اینکه؛ مجموعه‌ای متشکل از یک یا چند کشور که همگرا هستند و کنش متقابلی بین آنها وجود دارد و نیز رشته‌های ارتباطی، نژاد

مشترک، ریشه‌های تاریخی، فرهنگی، زبانی و احساس هویت مشترک در میان آنها مشاهده می‌شود، مشارکت قدرت‌های بزرگ شکل‌گرفته است و بر الگوی رقابت و منازعه تأثیر نهاده است. در این فرایند، برخی از بازیگران تلاش داشتند تا از طریق عدم توازن تاکتیکی حوزه نفوذ خود را گسترش دهند. تغییر در ساختار نظام بین‌الملل، الگوهای تعامل و کنش بازیگران در امنیت منطقه‌ای را دگرگون می‌سازد. مسائلی نظیر پایان جنگ سرد، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و انتقال از ساختار دوقطبی، زمینه‌های لازم برای ورود به یک نظام بین‌المللی چندلایه را فراهم آورده است.

در چنین ساختاری، طبیعی است که ماهیت و توزیع قدرت با تغییراتی در مقایسه با گذشته همراه خواهد بود. در دوران بعد از جنگ سرد، نسل جدید سلاح‌های متعارف ظهور یافت و نقش و کارآمدی سامانه موشکی بیشتر شد. تکثیر تسلیحات کشتارجمعی موازنه امنیت منطقه‌ای را دگرگون نموده است. رژیم صهیونیستی، هند و پاکستان را می‌توان در زمره واحدهایی دانست که بر موازنه قدرت تأثیر نهاده‌اند. امریکا نیز تلاش دارد تا هژمونی خود را در حوزه منطقه‌ای و بین‌المللی گسترش دهد. لذا این تغییرات سبب ایجاد یک نظم نوین برای منطقه شده است. در چنین شرایطی، جمهوری اسلامی ایران نیز در تلاش است که با افزایش نفوذ و قدرت خود توازن منطقه‌ای را حفظ کند. لذا با قدرت‌های بزرگ، گروه‌های منطقه‌ای و نهادها و سازمان‌های امنیتی که در منازعات منطقه درگیر هستند، در حال مشارکت است (متقی، ۱۳۹۲: ۱۶۸).



شکل ۳. شاخص‌های مبتنی بر الگوهای؛ هژمونی، مشارکتی و توازن قدرت (نگارنده)

سه الگوی فوق جمهوری اسلامی ایران در پی تحقق الگوی مشارکتی است؛ زیرا با همکاری و مشارکت اکثر کشورهای منطقه است که می‌توان ثبات و امنیت را در منطقه حاکم کرد و به مبارزه با پدیده‌های نظیر تروریسم، منازعات بین کشورها، تجاوز برخی کشورها به خاک دیگر کشورها و... پرداخت و با ارائه الگوهای منطقه‌ای و تلاش جهت شکوفایی اقتصاد در بازارهای جهانی حضور یافت و توانایی رقابت با کالاهای خارجی را کسب کرد.

جمهوری اسلامی ایران و چالش‌های پیش روی آن

جمهوری اسلامی ایران در مرزهای منتهی به خود با چالش‌های گوناگونی روبه‌روست. با این وجود، امروزه جمهوری اسلامی ایران با سه چالش عمده بحران داخلی عراق، ناآرامی‌های سوریه و یمن و ناامنی در همسایگان مرزهای شرقی خود مواجه است. لذا جهت ارتقای جایگاه خود در منطقه علاوه بر حل مسائل و مشکلات اقتصادی و داخلی خود باید نسبت به ایجاد امنیت در سه حوزه فوق تمام تلاش خود را به کار گیرد که با مهم‌ترین عاملی که در این سه حوزه مشترک است؛ یعنی تروریسم و خشکاندن ریشه آنها مبارزه کند. لازمه تحقق این مهم نیز همکاری و مشارکت با کشورهای منطقه جهت جلوگیری از حمایت‌های مالی است که برخی کشورهای منطقه و فرامنطقه از این گروه‌ها می‌کنند.

چالش‌ها و رویکرد امنیتی ایران در عراق

مناقشات ایران و عراق به دوران حکومت سلسله صفوی در ایران و دولت عثمانی که عراق بخشی از خاک آن بوده است، باز می‌گردد. در این مدت، مرز ایران و عراق بارها دچار تغییر و جابه‌جایی شده است. اما با امضای پیمان ۱۹۷۵ الجزایر که جزء پیمان‌های بین‌المللی معتبر می‌باشد، حدود و ثغور دقیق مرز ایران با عراق مشخص شده و تاکنون دچار تغییر نشده است. در میان کشورهای جهان، شاید دو کشور نتوان یافت که مرزهای آنها مانند مرزهای ایران و عراق، طی چهار قرن با تحولات شگرف روبه‌رو شده باشد. با این حال، عراق طی دهه‌های گذشته همواره به‌عنوان یکی از پایه‌های اساسی امنیت در منطقه مطرح بوده و به‌مثابه تهدید امنیتی عمده علیه ایران عمل کرده است که بارزترین نمونه آن تحمیل جنگی هشت‌ساله به ایران از سوی رژیم بعث در دهه ۱۹۸۰ است. همراه با فروپاشی حکومت صدام در سال ۲۰۰۳ و شرایطی که از نظر امنیتی در چند سال گذشته در عراق به‌وجود آمد، شرایط جدیدی

در این کشور رخ داد. پس از صدام، تهدیدات نوینی برای ایران نظیر گسترش افراط‌گرایی، تروریسم و تنش‌های قومی - مذهبی در عراق به وجود آمد. اوضاع به‌طور کلی دگرگون شد و پیکره حکمرانی در عراق تغییرات گسترده‌ای یافت. شیعیان در دوره پس‌اصدام بیشترین قدرت و نفوذ را در داخل عراق به دست آوردند و در مقایسه با سایر اقوام و مذاهب و نیز گروه‌های غیرمذهبی از جایگاه مهم‌تر و برتری برخوردار شدند. این تحول را از آن رو می‌توان تاریخی دانست که توانست برای نخستین بار، سرآغاز مشارکت سیاسی شیعیان در قدرت مرکزی متناسب با جمعیتشان باشد (احمدی، ۱۳۸۴: ۶۳).

مجلس اعلای اسلامی، حزب‌الدعوه و گروه صدر از احزاب عمده شیعی در عراق پس‌اصدام در کنار رهبران مذهبی، در ساختار سیاسی جدید عراق دارای بیشترین تأثیرگذاری بوده‌اند. این احزاب، قدرتمندترین بلوک سیاسی در پارلمان عراق را تشکیل داده‌اند و در دولت نیز جایگاه نخست‌وزیری و بخش عمده‌ای از مناصب وزارتی را به خود اختصاص داده‌اند. هرچند که رهبران شیعی درخصوص مسائل عراق دارای دیدگاه‌ها و رویکردهای متفاوت و حتی متناقضی بوده‌اند. این مسئله استحکام ائتلاف شیعی را تحت تأثیر قرار داده است و حتی درگیری طیف‌هایی را با دولت در پی داشته است (واعظی، ۱۳۸۷: ۲۲).

در ارتباط با تحول وضعیت کردها نیز باید گفت که از زمان تأسیس کشور عراق، کردها در هیچ دوره‌ای به اندازه دوره پس‌اصدام دارای قدرت و اختیار در این کشور نبوده‌اند. در جریان حمله سال ۲۰۰۳ کردها نقش مهمی در قالب متحد واشنگتن ایفا کردند. کردها در قالب دو حزب اصلی کردی، یعنی اتحادیه میهنی به رهبری جلال طالبانی و حزب دموکرات به رهبری مسعود بارزانی، دومین فراکسیون بزرگ در مجلس عراق بعد از ائتلاف شیعیان را تشکیل دادند. آنها با شیعیان اتحاد سیاسی برقرار کردند و جایگاه ریاست‌جمهوری، یکی از معاونت‌های نخست‌وزیری و وزارتخانه کشور را به کنترل خود درآوردند. اکنون کردها به نیروی عمده‌ای در عرصه سیاسی عراق تبدیل شده‌اند؛ به گونه‌ای که بدون در نظر گرفتن ملاحظات و منافع آنها پیشبرد روند سیاسی عراق بسیار دشوار و حتی غیرممکن به نظر می‌رسد. به‌هرحال کردها که از سابقه حزبی طولانی برخوردارند، از سال ۱۹۹۱ تحت حمایت بین‌المللی در سه استان کردنشین شمال عراق شامل اربیل، سلیمانیه و دهوک حکومت محلی

تشکیل داده بودند و تغییر رژیم را فرصت تاریخی برای دستیابی به اهداف خود ارزیابی کردند. آنها باینکه قبل از این حاضر به مصالحه با رژیم در مقابل اخذ خودمختاری در سه استان مزبور بودند، سقف خواسته‌های خود را به تدریج افزایش دادند. زبان کردی در کنار زبان عربی به عنوان زبان‌های رسمی عراق به رسمیت شناخته شد و علاوه بر آن به اقلیم اجازه داده شد که برای نهادهای قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی همراه تدوین قانون برای اداره منطقه اقلیم مبادرت شود. کردها از این ظرفیت استفاده کرده و قانون اساسی خود را طوری تدوین نمودند که عملاً ایجاد کشور مستقل را هدف اصلی خود قرار دادند (فلاح، ۱۳۹۱: ۲۰۶).

اهل سنت، بازیگر عمده دیگری است. با سقوط حزب بعث و روی کار آمدن شیعیان، اقلیت سنی، معترض‌ترین گروه‌های موجود در عراق نسبت به وضع موجود بودند. آنها با هرگونه تقسیم قدرت بین کردها و شیعیان و یا شکل‌گیری فدرالیسم مخالف بودند؛ زیرا قسمت اعظم نفت و گاز کشور عراق در قسمت شمال و جنوب (کرکوک و بصره) که تحت نفوذ کردها و شیعیان است، قرار دارد. لذا مناطق مرکزی سنی‌نشین که منابع چندانی ندارند با تحقق این خواسته‌ها بهره چندانی از این منابع نخواهند برد؛ بنابراین، این گروه برای دستیابی به سهم خود از راه قانونی اقدام نکرده‌اند، بلکه به همکاری با بازیگران خارجی (عربستان، ترکیه، قطر، اردن و...) روی آورده‌اند و همین اقدامات سبب قدرت گرفتن گروه‌های تکفیری، داعش و... در بسیاری از مناطق عراق شد.

بنابراین، عراق کشوری است که بیشترین ضربه و آسیب را در نتیجه فقدان نظم و امنیت داخلی متحمل شده است. ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این کشور متعاقب حمله امریکا از هم گسیخت و نیازمند ساخت‌یابی مجدد بود که این مهم مستلزم دولت‌سازی بود. نخبگان سیاسی جدید تلاش داشتند با هماهنگی‌ها و توافق داخلی و از طریق کمک کشورهای همسایه و خارجی به این مهم دست یابند. در این زمینه، نه تنها موفقیتی حاصل نشد، بلکه در بسیاری از موارد کشورهای خارجی، همسایه و به‌ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس موجب تشدید تنش‌های خارجی و اختلافات داخلی، ایجاد مانع در فرایند دولت‌سازی، نقض استقلال و تهدید تمامیت سرزمینی و امنیت عراق شدند. این امر خود نتیجه رقابت این کشورها در چارچوب نظم حاکم بر منطقه و الزامات ناشی از نظم امنیتی منطقه است که

کشورها را به رقابت، توسعه‌طلبی و حضور در مناطق نفوذ و مناطقی که خلأ قدرت در آنها مشاهده می‌شود، وادار می‌کند.

اختلافات سه‌گانه شیعی - سنی - کردی در عراق پس‌اصدام و گرایش متفاوت هرکدام از سه قومیت به کشورهای منطقه و فرمانطقه زمینه را برای وجود وضعیت بی‌ثباتی و هرج‌ومرج‌گونه در این کشور و رشد گروه‌های تروریستی فراهم کرد. در سطح منطقه‌ای، کشورهای مختلفی در عراق دارای منافع و نقش هستند، اما در این میان، ایران مؤثرترین بازیگر منطقه‌ای در این کشور محسوب می‌شود. هرچند در طول دهه‌های گذشته، عراق برای ایران همواره یک تهدید امنیتی به‌شمار می‌رفت؛ اما فروپاشی رژیم بعث و شکل‌گیری نظام سیاسی دموکراتیک و مبتنی بر مشارکت تمامی گروه‌های عراق در ساختار قدرت و به‌ویژه راه‌یابی گروه‌های شیعی در این ساختار، شرایط جدیدی را ایجاد کرد که سبب پایان‌یافتن تهدیدات امنیتی عراق برای ایران و حتی تبدیل‌شدن این کشور به یک شریک اقتصادی و سیاسی برای ایران شد. عملکرد ایران در قبال عراق پس از صدام باعث شکل‌گیری الگوهای تعاملاتی دوستانه بین ایران و عراق و دیدگاه همکاری‌جویانه متقابل در عراقی‌ها شده است. لذا با افزایش قدرت گروه‌های تروریستی در عراق، ایران برای جلوگیری از تضعیف دولت مرکزی عراق و ممانعت از قدرت‌یابی جریان‌های تروریستی در بحران عراق حضور یافت و امروزه با مشارکت گروه‌های مردمی به‌خصوص حشدالشعبی، امنیت نسبی در بیشتر مناطق عراق حاکم شده است. ایران معتقد است شکل‌گیری ساختار جدید دموکراتیک در عراق می‌تواند موجب شکل‌گیری فرصت جدیدی برای کشورهای منطقه شود. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران حمایت از دولت مرکزی عراق و کمک به آن برای کنترل ناامنی و بی‌ثباتی و مدیریت تنش‌های قومی - مذهبی، حمایت از وحدت و حفظ یکپارچگی و تمامیت ارضی عراق را در سرلوحه اهداف خود قرار داده است. ایران با حمایت‌های سیاسی و اقتصادی خود از دولت عراق و اعطای کمک‌های انسان‌دوستانه به مردم این کشور، سیاست کاملاً متفاوتی را نسبت به اغلب کشورهای منطقه در خصوص عراق پس از صدام در پیش گرفته است. با این وجود، چالش‌های اخیر ایران در عراق به‌قرار زیر است:

۱. اختلافات داخلی بین احزاب مختلف عراق (شیعی، سنی، کردی) جهت مشارکت در ساختار سیاسی کشور؛

۲. مسئله استقلال اقلیم کردستان؛

۳. آینده داعش و توانایی انجام عملیات‌های احتمالی در نقاط مختلف کشور؛

۴. مداخله کشورهای منطقه و فرامنطقه در سیاست‌های داخلی این کشور.

بنابراین، جمهوری اسلامی ایران باید آگاه باشد که چالش‌ها و مسائل داخلی عراق بعد از شکست داعش به مراتب پیچیده‌تر از گذشته خواهد بود؛ زیرا تمام گروه‌ها و احزابی که در جنگ علیه داعش حضور داشتند در پی سهم‌خواهی در ساختار سیاسی حکومت هستند. لذا هرگونه برخورد نسنجیده دولت مرکزی یا سرکوب یا اعطای امتیاز بیشتر به یک گروه با مخالفت گروه‌ها و احزاب دیگر مواجه خواهد شد. از این رو، جمهوری اسلامی ایران همان طوری که در زمان مبارزه علیه داعش حضور فعالی در عراق داشت، در زمان پساداعش نیز باید تمام تلاش خود را جهت کنترل وضعیت داخلی و بازگرداندن امنیت به عراق انجام دهد.

چالش‌ها و رویکرد امنیتی ایران در سوریه

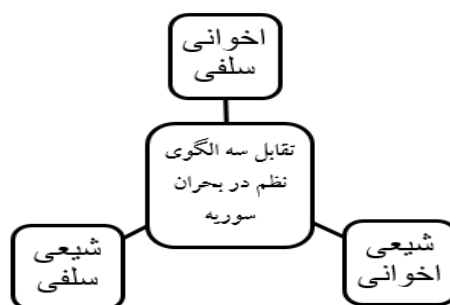
وقوع انقلاب اسلامی ایران در منطقه آسیای جنوب غربی، تحول اساسی در نحوه همکاری و ارتباط ایران با سایر کشورها به وجود آورد. این انقلاب با تمام ویژگی‌های خاص خود نه تنها آرمان و مبنای عقیدتی تازه‌ای را بنا نهاد، بلکه نوع نگرش بعضی از کشورها از جمله سوریه را نیز متحول کرد. دمشق به علت رویکرد مقاومتی از دیرباز، هرگونه تلاش آمریکا برای یافتن راه‌حلی جامع - به دلیل تمشیت و تنسيق امور با جبهه سازش - را بی‌اثر می‌کرد. بعد از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ نقش جدید ایران در منطقه با استقبال گرم سوریه مواجه شد و این دو کشور به منظور دستیابی به اهداف خاصی در منطقه آسیای جنوب غربی با یکدیگر همکاری داشته‌اند؛ اهدافی که دستیابی به آنها اگرچه شاید به تنهایی و بدون کمک دیگران دشوار به نظر می‌رسد، اما غیرممکن نبوده است (بارتل و گرای، ۲۰۱۲: ۱۳۷).

ائتلاف ایران و سوریه که در ماه مارس سال ۱۹۸۲ شکل گرفت، چیزی بیش از یک اتحاد تاکتیکی بود. شکی نیست که در این میان، عوامل زیادی با هم دخیل بودند. هر دو کشور سوریه و ایران به طور عمیقی با بغداد خصومت می‌ورزیدند و طبعاً علیه بغداد با یکدیگر همکاری

می‌کردند. سوریه به نفت نیاز داشت و تهران نیز مایل بود نفت این کشور را با تخفیف ویژه تأمین نماید؛ زیرا سوریه درصدد مسدودکردن خطوط لوله نفت عراق در خاک خود بود. از دیدگاه دمشق حمله عراق به ایران به هیچ وجه مسئله تقابل اعراب - عجم آن گونه که صدام سعی داشت، نبود، بلکه جنگ خصوصی عراق بود. ازسوی دیگر، اتحاد و پیمان استوار بین ایران و سوریه نه تنها ناشی از تهدیدات صدام و جنگ او علیه ایران در دهه ۱۹۸۰ بوده است، بلکه از نفرت متقابل نسبت به امریکا و رژیم صهیونیستی نیز ناشی می‌شود و تا حدود زیادی به حفظ اتحاد آنها کمک کرده است. اتحاد بین ایران و سوریه را نه تنها در منافع ملی مشترک و یا ارزش‌های دینی مشترک بلکه باید در اتحاد و همکاری تاکتیکی و راهبردی بین این دو کشور جستجو کرد (پرایس، ۲۰۱۳: ۱۱).

اهمیت سوریه برای ایران به منزله عاملی برای تقویت جبهه مقاومت در منطقه و شریکی راهبردی و نیز وزنه‌ای برای پروژه قدرت و نفوذ در منطقه آسیای جنوب غربی است. باتوجه به شرایط منطقه هر جایگزین جدیدی برای بشار اسد که می‌توان گفت باتوجه به اکثریت جمعیت در سوریه، سنی مذهب هستند، همکاری و پیمان راهبردی ایران و سوریه را که برای ایران جنبه حیاتی دارد، به مخاطره می‌اندازد. به همین دلیل، سوریه شاید تنها کشور در تحولات جهان عرب است که می‌تواند جغرافیای سیاسی منطقه و اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای را دگرگون کند. به همین جهت بحران سوریه یک تهدید بزرگ برای موقعیت راهبردی ایران در منطقه است و یک فرصت طلایی برای کشورهای سنی منطقه است که با قطع اتحاد ایران و سوریه توازن قوای منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهند (چوبین، ۲۰۱۲: ۳۰).

در شکل ۴ تقابل سه الگوی نظم در بحران سوریه مشخص شده است.



شکل ۴. الگوهای تقابلی نظم در بحران سوریه (نگارنده)

از این رو، ایران وضعیت و رقابت به وجود آمده در سوریه را یک بازی با حاصل جمع صفر^۱ تلقی می‌نماید که در صورت سقوط نظام سیاسی فعلی تبعات و خطرات زیادی را برای ایران در منطقه به وجود می‌آورد. در این بازی، مجموع برد و باخت‌های آن صفر است. به این معنا که آنچه را یک بازیگر از دست می‌دهد، بازیگر دیگر دقیقاً همان را به دست می‌آورد. یک نبرد هوایی بین دو واحد سیاسی یا مبارزه انتخاباتی بر سر پست ریاست جمهوری و یا بازی شطرنج از نوع بازی‌های با حاصل جمع صفر می‌باشد. لذا اقداماتی که ایران در سوریه انجام می‌دهد جهت حفظ بشاراسد و جلوگیری از انفکاک بین اعضای جبهه مقاومت است؛ زیرا از دست دادن سوریه موجب کاهش عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا و کاهش نفوذ آن در محیط ژئوپولیتیک مدیترانه خواهد شد؛ بنابراین، تحولات اخیر سوریه بزرگ‌ترین چالش پیش‌روی ائتلاف ۳۵ ساله ایران و سوریه بوده است که در این میان اگر دولت اسد سرنگون شود، می‌تواند شکست بزرگی برای ایران باشد؛ زیرا در این صورت نه تنها موقعیت و نفوذ منطقه‌ای ایران با از دست دادن مهم‌ترین متحد عربی خود محدود خواهد شد، بلکه توانایی پشتیبانی ایران از حزب‌الله و تأثیر گذاشتن بر اوضاع لبنان نیز به شدت محدود خواهد شد (گودرزی، ۲۰۱۳: ۴).

به طور کلی، دلایل اهمیت سوریه در سیاست خارجی ایران را می‌توان این گونه ذکر کرد:

۱. همسویی با سیاست‌های ضدامریکایی و به ویژه ضد صهیونیستی؛

1. Zero-Sum Game

۲. یکی از مهم‌ترین هم‌پیمانان راهبردی منطقه‌ای ایران؛
۳. ژئوپولیتیک خاص سوریه در منطقه آسیای جنوب غربی و مدیترانه؛
۴. حمایت از مقاومت و گروه‌های مبارز فلسطینی و لبنانی؛
۵. نقشی که در تحولات لبنان به‌عنوان حامی گروه مقاومت حزب‌الله لبنان بازی می‌کند (سلطانی‌نژاد، ابراهیمی و نجفی، ۱۳۹۵: ۱۰۹).

بنابراین، جمهوری اسلامی ایران جهت بازگرداندن امنیت به کشور سوریه و حفظ بشاراسد باید به‌صورت هوشمندانه و آینده‌نگرانه در تحولات کنونی این کشور مشارکت کند. از مهمترین اقدامات ایران در این زمینه به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. انجام مذاکرات چندجانبه با بازیگران فعال در بحران سوریه نظیر مذاکرات آستانه؛
۲. سعی در پایان‌دادن به درگیری‌ها در سوریه و جلوگیری از تداوم آن؛
۳. استقرار پایگاه‌های نظامی در این کشور جهت تثبیت منافع جمهوری اسلامی؛
۴. مخالفت با هرگونه تجزیه‌طلبی اقلیت‌ها نظیر کردها؛
۵. همکاری با کشورهای منطقه و فرامنطقه که در بحران سوریه نقش دارند؛
۶. ترغیب دولت بشاراسد به کاهش تبعیض بین اقلیت‌های قومی و مذهبی؛
۷. افشای حمایت‌های عربستان و کشورهای حامی داعش و... در شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی و مجازی به‌خصوص بین مردم سوریه.

برآیند تحولات و مناسبات نشان می‌دهد چالش‌هایی نیز بین دو کشور وجود دارد. ازجمله اینکه: ابتدا مسائل و مشکلات اقتصادی و تخریب بسیاری از زیرساخت‌های این کشور در پی درگیری‌های کنونی باعث شده است که دولت اسد نتواند بسیاری از خواسته‌های اقتصادی مردم و گروه‌های مختلف را در آینده برآورده کند و همین مسئله منجر به تحکیم بی‌ثباتی و نارضایتی در داخل این کشور خواهد شد؛ دوم، نگرش و دیدگاه منفی که برخی از گروه‌ها نسبت به ایران و شیعیان دارند، همکاری همه‌جانبه ایران و سوریه را با مشکل مواجه خواهد ساخت؛ سوم، نفوذ بیشتر گروه‌هایی نظیر اخوان در ساختار سیاسی و اجتماعی و حمایت کشورهای ترکیه از آنها نفوذ این کشورها را در سوریه بیشتر خواهد کرد و منافع ایران را با تهدید مواجه خواهد کرد؛ چهارم، ناامنی‌ای که سوریه در اکثر مرزهای خود از شمال تا

جنوب و شرق و غرب دارد، هرلحظه این کشور را که یکی از اصلی‌ترین اعضای محور مقاومت است، تهدید خواهد کرد؛ پنجم، عادی‌سازی روابط بین عربستان و ترکیه با رژیم صهیونیستی و مشارکت این سه کشور جهت تضعیف دولت بشاراسد و نشان‌دادن جلوه تهدیدآمیزی از ایران به مردم منطقه و فرامنطقه؛ ششم، آینده گروه‌های تروریستی نظیر داعش و جبهه‌النصره و وجود اعضای این گروه‌ها بین مردم هر آینه می‌تواند انجام هر نوع ناآرامی و عملیات‌های انتحاری را در داخل سوریه تسهیل نماید.

چالش‌ها و رویکرد امنیتی ایران در مرزهای شرقی

هرچند که تمرکز سیاست خارجی ایران در دهه‌های اخیر روی مرزهای غربی کشور بوده است، اما عملاً کشور ازسوی مرزهای شرقی خود دچار صدمات مهمی شده است. به‌نحوی‌که به‌ویژه پس از تقسیم شبه‌قاره هند به ۳ کشور مستقل در سال ۱۹۴۷ و وقوع اختلافات مرزی میان هند و پاکستان ازیک‌سو و پاکستان و افغانستان ازسوی‌دیگر و نیز وقوع کودتای کمونیستی در افغانستان در سال ۱۹۷۹ ایران همواره با معضلات امنیتی در مرزهای شرقی خود مواجه بوده است. اثرات منفی ناشی از بروز تنش‌ها و بی‌ثباتی‌ها در میان کشورهای شرقی، همواره بر ایران تأثیرگذار بوده است و نگرانی‌های امنیتی در شرق را به یکی از معضلات اصلی ایران مبدل ساخته است. چالش‌های جمهوری اسلامی ایران از ناحیه مرز شرقی به شرح ذیل است:

۱. بی‌ثباتی سیاسی همسایگان شرقی و شکل‌گیری دولت‌های ضعیف و ورشکسته؛
۲. توانمندشدن جریان افراطی سلفی - تکفیری؛
۳. دخالت نیروهای بیگانه در منطقه؛
۴. وجود بی‌ثباتی در کشورهای افغانستان و پاکستان؛
۵. عدم کنترل برخی از دولت‌ها بر تمام بخش‌های کشور؛
۶. ناهماهنگی بین دولت‌های مرکزی و نهادهای دیگر؛
۷. گسترش نیروهای طالبان؛
۸. تکرر گروه‌های قومی و مذهبی در این دو کشور و افزایش اختلافات بین آنها؛
۹. تولید فراوان موادمخدر و ترانزیت آن به اقصی نقاط جهان؛

۱۰. سرمایه‌گذاری کشورهای نظیر عربستان در این دو کشور جهت ترویج وهابیت و ترغیب به ایجاد ناامنی برای کشورهای نظیر ایران.
- جمهوری اسلامی ایران با رویکرد برقراری صلح و ثبات در مرزهای شرقی خود در پی رفع چالش‌ها و مسائل فوق است. این سیاست از طریق اقدامات زیر پیگیری می‌شود:
 ۱. کمک به شکل‌گیری دولت‌های باثبات و توسعه‌یافته در افغانستان و پاکستان؛
 ۲. برقراری روابط دوستانه با پاکستان و توسعه همکاری‌های سیاسی، علمی، اقتصادی و فرهنگی با این کشور؛
 ۳. مقابله با ترانزیت مواد مخدر و عبور آن از مرزهای تحت کنترل ایران؛
 ۴. تلاش جهت تأمین امنیت منطقه شرقی و کاهش شرارت در این مناطق؛
 ۵. ارائه کمک‌های اقتصادی به دولت افغانستان برای بهبود زیرساخت‌ها و کمک به توسعه اقتصادی این کشور؛

۶. فعال‌سازی مسیر تجارت شرق به غرب؛

۷. کمک به تعدیل جریان‌های افراطی مذهبی در منطقه؛

۸. کنترل ورود اتباع افغانستان به داخل ایران.

بنابراین، از آنجاکه دولت‌های مرکزی در افغانستان و پاکستان از قدرت کافی جهت کنترل اوضاع داخلی خود و مقابله با گروه‌های تروریستی برخوردار نیستند، جمهوری اسلامی ایران باید تمام تلاش خود را برای ایجاد ثبات و امنیت در این دو کشور به‌کار گیرد؛ زیرا ارتباطات مرزی و شباهت‌های فرهنگی مردم این کشورها با فرهنگ ایرانی به‌عنوان دو عامل مهم تلقی می‌شوند که نمی‌توان از آنها به‌راحتی چشم‌پوشی کرد. از طرفی حمایت کشورهای نظیر عربستان جهت گسترش وهابیت و تقویت گروه‌های تکفیری در این کشورها تهدید مستقیمی است که در آینده متوجه جمهوری اسلامی ایران خواهد شد.

نقاط قوت و ضعف جمهوری اسلامی ایران


یکی از عوامل مهم در افزایش قدرت یک کشور برخورداری از موقعیت جغرافیایی است. از آنجاکه ایران در منطقه حساس غرب آسیا قرار دارد و به‌لحاظ ژئوپولیتیکی در جایگاه مهمی قرار دارد و از طرفی پل ارتباطی شرق به غرب محسوب می‌شود، لذا ایران به فراخور این

موقعیت می‌تواند نقش میانجی‌گرانه‌ای در تحولات منطقه داشته باشد. این مسئله هم سبب نفوذ بیشتر ایران در کشورهای منطقه می‌شود و هم چهره صلح‌طلبانه‌ای از ایران را به قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای نشان می‌دهد. از این‌رو، جمهوری اسلامی ایران جهت ایفای نقش میانجی‌گرانه خود در منطقه و ارتقای موقعیتش باید از نقاط قوت و ضعف خود آگاهی یابد و با تثبیت نقاط قوت خود در راستای برطرف کردن نقاط ضعفش گام بردارد. از طرفی، شباهت سیاسی و مذهبی ایران و برخی کشورهای منطقه سبب اشتراکات سیاسی، فرهنگی، مذهبی زیادی شده است که این امر زمینه را برای ایفای نقش مؤثر ایران در این کشورها فراهم کرده است. برخی از نقاط قوت و ضعف ایران در زمینه سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی به‌قرار زیر است:

جدول ۲. نقاط قوت سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی

نقاط قوت نظامی	نقاط قوت سیاسی
۱. دستیابی نظامیان ایرانی به تجربه‌های نظامی در جنگ هشت ساله با عراق؛ ۲. حضور در بحران کنونی سوریه و عراق؛ ۳. ساختار منسجم نیروهای مسلح و دست برتر نظامی؛ ۴. پیشرفت‌های علمی در زمینه صنایع دفاعی و موشکی و تولید علم.	۱. نفوذ ایران بر شیعیان منطقه؛ ۲. توان امنیتی ایران در منطقه و برخورداری از شبکه گسترده اطلاعاتی - امنیتی؛ ۳. اجماع در خصوص مقابله با گروه‌های تکفیری در میان دولت و مردم؛ ۴. نفوذ ایران در دولت‌های مرکزی عراق و سوریه.
نقاط قوت اقتصادی	نقاط قوت فرهنگی
۱. برخورداری از ذخایر عظیم نفت و گاز؛ ۲. خودکفایی در برخی محصولات کشاورزی و توان صادرات آنها به کشورهای خارجی؛ ۳. برخورداری از سرزمین حاصل‌خیز و پهناور؛ ۴. برخورداری از جمعیت ۸۰ میلیونی و نیروی جوان؛ ۵. دسترسی گسترده به آب‌های آزاد و تسلط بر تنگه راهبردی هرمز و وجود منابع معدنی فراوان.	۱. برجسته شدن موقعیت ایران به دلیل رواداری (مدارای) قومی - مذهبی و حکومت مرکزی باثبات؛ ۲. ایدئولوژی شیعی و نظام ارزشی آن (استکبارستیزی، روحیه ایثار و شهادت‌طلبی، عدالت‌خواهی)؛ ۳. ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران؛ ۴. قدرت نرم و توان بالای تولید محصولات فرهنگی.

جدول ۳. نقاط ضعف

<p>نقاط ضعف جمهوری اسلامی ایران</p> 	<ol style="list-style-type: none"> ۱. وجود تبعیض بین برخی گروه‌های قومی - مذهبی؛ ۲. ضعف در پیش‌بینی اهداف گروه‌های تکفیری؛ ۳. توسعه نامتوازن در ایران؛ ۴. مشکلات ساختاری و بنیادی در اقتصاد؛ ۵. ناهماهنگی در تصمیمات و سیاست خارجی درخصوص تحولات منطقه؛ ۶. کاهش نرخ مولید در بیشتر استان‌های کشور؛ ۷. کاهش نشاط اجتماعی و بالندگی اقتصادی؛ ۸. نفوذ برخی رسانه‌های بیگانه در ایران؛ ۹. عدم اعتماد برخی از مردم به رسانه‌های داخلی.
---	--

جمهوری اسلامی ایران دارای نقاط قوت، ضعف، فرصت و تهدیدهای گوناگونی است. از آنجاکه تشخیص به‌موقع موارد چهارگانه ذکرشده اولین گام در مسیر پیشرفت یک کشور است. لذا در جدول ذیل برخی از فرصت‌ها و تهدیدات پیش روی جمهوری اسلامی در تحولات کنونی منطقه ارائه می‌شود:

جدول ۴. فرصت‌ها و تهدیدها

فرصت‌ها	تهدیدها
<ol style="list-style-type: none"> ۱. اقتدار و ثبات سیاسی نظامی جمهوری اسلامی ایران؛ ۲. نقش فعال ایران در جنبش عدم تعهد؛ ۳. اجماع ملی و بین‌المللی علیه تروریسم؛ ۴. برخورداری از فرصت چانه‌زنی در مذاکرات بین‌المللی؛ ۵. افزایش موقعیت ایران در زمینه انرژی؛ ۶. موقعیت ژئوپولیتیک و راهبردی ایران در منطقه؛ ۷. نفوذ مادی و معنوی ایران بر کشورهای منطقه؛ ۸. دسترسی ایران به آب‌های آزاد؛ ۹. حضور فعال ایران در عراق و سوریه؛ ۱۰. همگرایی جمهوری اسلامی با محور مقاومت؛ ۱۱. پیوند اشتراکات ایدئولوژیک، ژئوپولیتیک و فرهنگی - تمدنی با برخی از کشورهای پیرامونی منطقه (حاجی‌زاده، ۱۳۹۶: ۸۵). 	<ol style="list-style-type: none"> ۱. تلاش کشورهای منطقه و بازیگران بحران سوریه جهت کاهش نفوذ ایران؛ ۲. تهدید مرزها و به‌خطرافتادن تمامیت ارضی؛ ۳. گسترش تنش‌های قومی و مذهبی؛ ۴. رادیکال‌شدن فضای منطقه از طریق شکاف بین شیعه و سنی؛ ۵. هجوم موج پناهندگان به داخل ایران؛ ۶. تحریم‌های بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران؛ ۷. رشد و توسعه افراط‌گرایی تکفیری در منطقه؛ ۸. وجود اعضای برخی از گروه‌های تروریستی در ایران و توان انجام عملیات انتحاری؛ ۹. افزایش موج ایران‌هراسی در منطقه؛ ۱۰. تلاش بسیاری از کشورهای منطقه جهت تضعیف محور مقاومت؛ ۱۱. تلاش کردهای منطقه جهت جدایی از چهار کشور ایران، عراق، سوریه و ترکیه.

راهبرد جمهوری اسلامی ایران در دستیابی به الگوهای مطلوب در ترتیبات امنیتی منطقه

اگرچه جمهوری اسلامی ایران موافق مداخله غرب در کشورهای همسایه نبوده است، با این وجود در دوره عراق نوین، فرایند جدیدی به وجود آمد که زمینه‌های ارتقای نقش منطقه‌ای ایران را فراهم آورد. نخستین پیامد تحولات سیاسی در عراق، به قدرت رسیدن شیعیان در این کشور بود که این امر چشم‌انداز قدرت و سیاست در منطقه خلیج فارس را تحت تأثیر قرار داد. با توجه به اینکه شیعیان عراق نزدیک‌ترین حامی خود را ایران می‌دانستند، نزدیکی تدریجی آنان به تهران و افزایش حوزه‌های ظرفیت‌سازی در سیاست خارجی ایران، نه تنها در روابط با عراق، بلکه در روابط با کشورهای حاشیه جنوبی منطقه خلیج فارس، جهان عرب و قدرت‌های بزرگ را موجب شد. این امر به معنای بهبود نقش و قدرت منطقه‌ای ایران به عنوان اصلی‌ترین بازیگر منطقه‌ای مخالف هژمونی امریکا تفسیر شد (واعظی، ۱۳۸۹: ۲۶).

ارتقای نقش منطقه‌ای ایران، به مرور نگرانی‌های امریکا و نیز کشورهای عرب حوزه خلیج فارس را افزایش داد و این دغدغه‌ها و نگرانی‌ها در قالب اصطلاحاتی چون «تلاش ایران برای تشکیل هلال شیعی» بروز کرد و اعراب را به مقابله بیشتر با ایران کشاند و موجب تضادهای امنیتی در محیط ژئوپولیتیکی خلیج فارس شد؛ به ویژه رقابت‌های مذهبی در این دوره شدت گرفت.

از نگاه کشورهای حوزه خلیج فارس، ایران هم‌زمان با افزایش قدرت خود، درصدد تغییر معادله قدرت منطقه‌ای، ایجاد محور شیعی و تضعیف کشورهای سنی است. این امر باعث شد که آنها راهبردهای خصمانه را در منطقه اختیار کنند. هم‌زمان امریکا نیز به رقابت تنگاتنگی با ایران پرداخت و به دلیل اینکه پرونده هسته‌ای ایران در گرداب سیاسی جهانی قرار گرفته بود و واشنگتن توانست ایران را به مثابه تهدیدی برای منطقه و جهان معرفی کند. لذا این رفتار غرب ایران را نیز به سوی راهبرد تقابل سوق داد. وقایع بعدی منطقه (تحولات منطقه غرب آسیا در سال ۲۰۱۱) که پیامدهای خود را در منطقه خلیج فارس نیز به نمایش گذاشت، باعث شد که این الگوی موازنه قدرت و به ویژه تلاش ایران و عربستان برای حضور در مناطق راهبردی با حفظ متحدان قبلی از لحاظ عملیاتی عینیت یابد. به ویژه ایرانی‌ها به این باور رسیدند که اگر عربستان که اکنون سیاست خصمانه را برگزیده است، با قدرت الزام‌آور متقابل روبه‌رو شود، در آن

شرایط تمایل چندانی در به‌کارگیری نیروی نظامی برای حل موضوعات سیاسی و امنیتی را نخواهد داشت (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۴۰).

از این رو، راهبردهای جمهوری اسلامی ایران براساس توانمندی‌هایی که دارد عبارتند از:

۱. پشتیبانی مادی و معنوی از محور مقاومت با مرکزیت سوریه؛
۲. افزایش تعامل با کشورهای هم‌جوار از طریق تأسیس سازمان‌های منطقه‌ای؛
۳. همکاری با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در به‌کارگیری توان سیاسی - امنیتی برای برقراری آرامش در سوریه در راستای هماهنگ‌شدن نظم منطقه‌ای و بین‌المللی؛
۴. حضور فعال در مذاکرات بین‌المللی صلح؛
۵. افزایش تعاملات و گسترش پیوندهای دیپلماسی عمومی؛
۶. گسترش فعالیت‌های اقتصادی از طریق ائتلاف منطقه‌ای - بین‌المللی؛
۷. انتقال تجارب علمی، آموزشی، فنی و فناورانه به کشورهای منطقه از جمله عراق و سوریه و لبنان؛

۸. مقابله با گرایش‌های افراطی در منطقه؛

۹. تقویت الگوی رواداری قومی - مذهبی در ایران برای مقابله با رادیکال‌شدن فضای منطقه و کاهش شکاف شیعه و سنی؛

۱۰. هماهنگی بین قوای سه‌گانه داخل کشور جهت اتخاذ تصمیمات هماهنگ در تحولات منطقه؛

۱۱. تشریک مساعی با کشورهای منطقه جهت سرکوب گروه‌های تکفیری؛

۱۲. رفع مشکلات اقتصادی داخلی نظیر بیکاری، تورم و...؛

۱۳. اولویت‌قائل‌شدن به تحکیم روابط با قدرت‌های شرقی؛

۱۴. بهبود رابطه خود با اتحادیه اروپا و برخی از کشورهای اروپایی به‌دنبال سردشدن روابط این اتحادیه با آمریکا بعد از روی‌کارآمدن ترامپ.

سناریوهای مطرح در تریبات امنیتی منطقه و پیامدهای آنها برای جمهوری اسلامی ایران

در موقعیت کنونی غرب آسیا تحولاتی نظیر ناآرامی‌ها در عراق و سوریه، جنگ یمن، تحولات قطر، سرکوب شیعیان در عربستان و بحرین، وضعیت بی‌ثبات کشورهای شمال آفریقا،

ادعای استقلال طلبی کردها و... تماماً علائمی هستند که از وقوع تغییر در نظم منطقه حکایت دارند. از این رو، سناریوهای قابل طرح و پیامدهای آنها برای جمهوری اسلامی ایران به قرار زیر است:

۱. همان طور که در الگوی مشارکت مطرح شد، ایران تلاش می‌کند با بازیگران اصلی منطقه جهت کاهش نقش کشورهای فرامنطقه‌ای در ایجاد نظم جدید همکاری و مشارکت کند که این موضوع به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سناریوها در منطقه مطرح شده است. البته همگرایی بین بازیگران اصلی (ایران، عربستان، ترکیه) با ایدئولوژی‌های (شیعی، وهابی، اخوانی) دشوار است. پیامد این سناریو برای جمهوری اسلامی این است که دولت‌های مرکزی حضور گروه‌ها و احزاب سیاسی مخالف موجود در عراق و سوریه را در ساختار سیاسی بپذیرند که این موضوع خود، تهدید مستقیمی برای منافع جمهوری اسلامی و دولت‌های وقت در عراق و سوریه تلقی می‌شود.

۲. یکی از سناریوهایی که آمریکا و بسیاری از کشورهای غربی در پی آن هستند، تغییر نظم منطقه و تجزیه کشورهای منطقه به کشورهای کوچک‌تر است. آنها با حمایت از این طرح در پی تحقق هدف خود یعنی رسیدن به «طرح خاورمیانه بزرگ» هستند. پیامد اصلی این سناریو برای ایران جدایی برخی از قسمت‌های ایران برای تشکیل کشور جدید و نیز تجزیه کشورهای نظیر عراق و سوریه است که از اعضای مهم محور مقاومت هستند.

۳. تجزیه دو کشور عراق (شیعی، سنی، کردی) و سوریه (سنی، علوی زیدی، کردی) یکی از سناریوهای دیگری است که امکان وقوع آن در این کشورها وجود دارد؛ هرچند احتمال تحقق این سناریو بسیار کم است، زیرا اکثر کشورهای منطقه و فرامنطقه با استقلال گروه‌هایی نظیر کردها در منطقه موافق نیستند.

۴. ایجاد وحدت بین احزاب، گروه‌ها و اقلیت‌های قومی و مذهبی در کشورهای سوریه و عراق و گرایش به سمت همکاری با دولت مرکزی که باتوجه به موفقیت‌هایی که دولت مرکزی عراق و نیروهای مردمی و محور مقاومت و نیروهای وابسته به دولت بشاراسد در سوریه در مقابله با داعش داشته‌اند، می‌توان تحقق این سناریو را محتمل‌تر دانست. هرچند جمع‌کردن

گروه‌ها و احزاب سیاسی مخالف در یک ساختار واحد و اعطای امتیاز به همه آنها اندکی سخت است.

۵. یکی از سناریوهای محتمل که ترکیه به دنبال تحقق آن است احیای مجدد امپراتوری عثمانی است. در راستای این هدف ترکیه از گروه‌های اخوانی فعال در کشورهای مختلف نظیر سوریه، قطر و... حمایت می‌کند.

۶. استقلال کردها یکی دیگر از سناریوهای است که طی سال‌ها اخیر و همراه با توانمند شدن کردها در سوریه و عراق رنگ و بوی بیشتری به خود گرفته است. کردها با جمعیتی بالای ۳۰ میلیون نفر در چهار کشور ایران، عراق، سوریه و ترکیه پراکنده شده‌اند که به خاطر موقعیت جغرافیایی خاصی که دارند، به دنبال تشکیل یک دولت فراگیر جدید در آینده هستند.

نتیجه‌گیری

مفهوم امنیت و الگوهای امنیت منطقه‌ای، به‌ویژه بعد از جنگ سرد، شاهد دگرگونی‌های عمده‌ای بوده است. تحولات سال‌های پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و همچنین حمله ۲۰۰۳ آمریکا به عراق و رفتارهای یکجانبه آمریکا در عرصه غرب آسیا باعث ایجاد تحولات جدیدی در حوزه امنیت منطقه‌ای شده است. در این میان، فروپاشی رژیم بعث و تلاش برای ایجاد نظامی دموکراتیک در عراق، ترتیبات امنیتی منطقه را با تغییرات اساسی همراه ساخت و در پی آن تبیین‌های جدیدتری در خصوص چگونگی سامان‌دادن امنیت در سطح منطقه مطرح شد. این امر باعث کاهش اهمیت برخی الگوهای امنیتی برای غرب آسیا و پررنگ‌تر شدن برخی از الگوهای دیگر و به فراخور آن جبهه‌گیری‌های سیاسی و نظامی در منطقه شد.

جمهوری اسلامی ایران از زمان شکل‌گیری تا به امروز در صدد تحقق الگوی مشارکت منطقه‌ای و از مخالفان اصلی حضور و مداخله آمریکا و غرب در مسائل منطقه غرب آسیا بوده است؛ اما از آنجاکه آمریکا دارای منافع حیاتی در غرب آسیاست در برابر هر رخدادی در منطقه واکنش نشان می‌دهد. یکی از عمده‌ترین نگرانی‌هایی که آمریکا بعد از فروپاشی رژیم شاهنشاهی در ایران با آن مواجه است، عدم همکاری ایران با آمریکا و مخالفت با طرح‌های

امریکا در منطقه بوده است. از طرفی آغاز جنبش‌های بیداری اسلامی در کشورهای عربی و به‌خطر افتادن منافع و جایگاه هم‌پیمانان امریکا و توانمند شدن شیعیان در کشورهای حوزه خلیج فارس این نگرانی را بین مقامات امریکایی دوجندان کرد. لذا از دیدگاه آنها بهترین راه حل برای خروج از این بن‌بست، انتقال نارضایتی‌ها به اعضای محور مقاومت و بی‌ثبات کردن دولت نوپای عراق و ایجاد ناآرامی در سوریه بود. علاوه بر این با کاهش نفوذ ایران در منطقه و منزوی کردن آن، امنیت نسبی را برای کشورهایی نظیر عربستان، بحرین و... که در معرض اعتراضات اجتماعی و مردمی بودند، افزایش دهد.

بنابراین، در وضعیت کنونی، جمهوری اسلامی ایران جهت افزایش نفوذ خود در منطقه باید با تشخیص نقاط ضعف خود، تمام تلاش خود را جهت رفع کاستی‌ها به کار گیرد و نیز با حفظ و تقویت نقاط قوت خود به سوی نظم نوین و مطلوب خود در منطقه (الگوی مشارکتی) گام بردارد. لذا جهت دستیابی به خواسته خود باید بر چالش‌های داخلی و خارجی خود احاطه کامل داشته باشد. امروزه مهم‌ترین چالش‌هایی که ایران در داخل کشور با آن مواجه است، به‌قرار زیر است:

۱. ضعف اقتصادی و تبعات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی که با خود همراه داشته است؛
۲. گرایش بسیاری از نخبگان علمی برای ادامه تحصیل و زندگی در کشورهای غربی؛
۳. گسترش فسادهای اقتصادی و اداری؛
۴. جمعیت بالای جوانان بیکار و تمایل آنها به تجردگرایی؛
۵. گرایش برخی از جوانان به سوی مذاهب دیگر نظیر مسیحیت و...؛
۶. مهاجرت برخی از مردم از استان‌های مختلف به کلان‌شهرهایی نظیر تهران و افزایش انواع آسیب‌های اجتماعی در این شهرها.

علاوه بر مسائل داخلی، جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای با سه چالش عمده مواجه است: اول تحولات عراق، با وجود اینکه گروه‌های تروریستی در عراق قدرت خود را از دست داده‌اند، اما وجود عناصر این گروه‌ها هر لحظه توانایی ضربه زدن به کشور را دارند و از طرفی اختلافات داخلی بین احزاب و تلاش کردها برای استقلال اقلیم کردستان مسائل عمده‌ای هستند که دولت مرکزی عراق با آنها روبه‌روست. از این رو، این مسائل نیز منافع ایران

را با تهدید مواجه می‌کنند؛ دوم، ناآرامی‌های سوریه، آسیب‌هایی که به زیرساخت‌های سوریه در مبارزه با تروریست‌ها وارد شده است و قدرت گرفتن کردها و اخوانی‌ها و... و همچنین حضور کنونی تروریست‌ها، آینده دشواری را برای بشاراسد رقم زده است که همین مسئله بار مسئولیت‌های جمهوری اسلامی را نیز بیشتر خواهد کرد؛ سوم ناامنی در کشورهای همسایه مرزهای شرقی، (افغانستان و پاکستان) در سال‌های اخیر باعث رشد گروه‌های تروریستی و انجام عملیات‌های تروریستی در پایگاه‌های مرزی جمهوری اسلامی شده است.

بنابراین، تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی ایران باتمركز بر حل مسائل داخلی نظیر بیکاری جوانان، کاهش فقر و... می‌توانند در راستای تحقق الگوی مطلوب خود (الگوی مشارکتی) گام بردارند، زیرا کاهش نارضایتی‌های داخلی و شکوفایی اقتصادی خود اصلی‌ترین نیروی محرک برای ارتقای موقعیت جمهوری اسلامی ایران در منطقه تلقی می‌شود، به طوری که جلب رضایت مردم و تأمین رفاه نسبی برای آنها، زمینه را برای حضور فعال در مسائل منطقه‌ای همراه با پشتوانه داخلی فراهم می‌آورد.

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۶)، تأملی بر مبانی فرهنگی مکتب کپنهاگ، فصلنامه سیاست خارجی، ش ۸۲: ۴۳۹ - ۴۵۸.
۲. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله و آخوند مهریزی، مسعود (۱۳۸۶)، جایگاه منابع انرژی در امنیت خلیج فارس و امنیت امریکا باتوجه‌به الگوی امنیت مشارکتی، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، س ۴، ش ۷: ۱۸۷ - ۲۱۱.
۳. احمدی، کوروش (۱۳۸۴)، ضعف انسجام اجتماعی، سیاسی و مشکلات ژئوپولیتیک در عراق، عراق پس از صدام، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴. اسماعیلی، محسن و بالایی، حمید (۱۳۹۲)، الگوی راهبردی تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در قوانین برنامه توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، س ۲، ش ۵: ۴۳ - ۷۴.
۵. بابایی، محمود (۱۳۸۵)، ترتیبات امنیتی خلیج فارس پس از ۱۱ سپتامبر.
۶. برزگر، کیهان (۱۳۸۹)، نقد نظریه توازن قوا در خلیج فارس، فصلنامه ایرفا، پژوهشکده تحقیقات راهبردی؛ س ۲، ش ۴.
۷. بوزان، باری و ویور، آلی (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
۸. بوزان، باری (۱۳۸۹)، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چ دوم.
۹. جمشیدیان، هادی؛ کرمی، رضا و مرادیان، محسن (۱۳۹۰)، شاخص‌های امنیت خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبردی دفاعی، س ۹، ش ۳۳.
۱۰. حاجی‌زاده، سیروس (۱۳۹۷)، طراحی الگوی دیپلماسی دفاعی جمهوری اسلامی در راستای عمق‌بخشی انقلاب اسلامی، رساله دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه جامع امام حسین (ع).
۱۱. حاجی‌زاده، سیروس و دیگران (۱۳۹۶)، چالش‌های نظری عمق‌بخشی دیپلماسی به منظور توسعه انقلاب اسلامی در محیط پیرامون، مجله سیاست دفاعی، سال بیست‌وششم، ش ۱۰۰: ۱۰۲ - ۷۷.
۱۲. خلیلی‌پور رکن‌آبادی، علی و نورعلی‌وند، یاسر (۱۳۹۱)، تهدیدات سایبری و تأثیر آن بر امنیت ملی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، ش ۲: ۱۶۷ - ۱۹۵.
۱۳. داداندیش، پروین و گوزکر کالجی، ولی (۱۳۸۹)، بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی قفقاز جنوبی، فصلنامه راهبردی، ش ۵۶.

۱۴. ربیعی، علی (۱۳۸۳)، *مطالعات امنیت ملی*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۵. سلطانی‌نژاد، احمد؛ ابراهیمی، نبی‌اله و نجفی، مصطفی (۱۳۹۵)، *منافع و ملاحظات قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه*، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، ش ۱۷: ۱۰۱ - ۱۲۹.
۱۶. عباسی اشلقی، مجید و فرخی، مرتضی (۱۳۸۸)، *چارچوبی تحلیلی برای مفهوم امنیت از منظر سازه‌انگاری*، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، ش ۶: ۷۱ - ۹۶.
۱۷. قاسمی، حاکم (۱۳۸۸)، *تأثیر نظام بین‌المللی بر واگرایی ملت‌ها در حوزه ایران فرهنگی*، مطالعات ملی، س ۱۰، ش ۳.
۱۸. قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱)، *بنیان‌های نظری موازنه قوای هوشمند در شبکه‌های فاقد معیار منطقه‌ای (گامی به سوی ارائه نظریه نوین موازنه قوای منطقه‌ای)*، فصلنامه ژئوپولیتیک، سال هشتم، ش ۱: ۲۱۳ - ۱۷۲.
۱۹. لیک، دیوید؛ مورگان، ای و پاتریک (۱۳۸۱)، *نظم منطقه‌ای: امنیتی‌سازی در جهانی نوین*، ترجمه سیدجلال دهقانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۰. مایل‌افشار، فرحناز و عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۹)، *تحلیلی بر نقش قدرت‌های مداخله‌گر در خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه علمی - پژوهشی جغرافیایی سرزمین، سال هفتم، ش ۲۶: ۵۳ - ۷۶.
۲۱. متقی، ابراهیم (۱۳۹۲)، *راهبرد توسعه بحران - نقش عربستان در رقابت‌های منطقه‌ای*، همشهری دیپلماتیک، ش ۸۰: ۱۰ - ۱۳.
۲۲. مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۰)، *تحلیل سیاست موازنه قدرت ایران در رهیافت رئالیستی و نئورئالیستی*، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، ش ۱: ۱۵۸ - ۱۳۱.
۲۳. واعظی، محمود (۱۳۸۷)، *امنیت‌سازی در عراق: بازیگران و رویکردها*، همشهری دیپلماتیک، ش ۲۴.
۲۴. واعظی، محمود (۱۳۸۹)، *نظام امنیتی خلیج فارس*، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۰: ۲۳ - ۴۶.
۲۵. یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۰)، *تحولات جهان عرب، صورت‌بندی قدرت و هویت در غرب آسیا*، فصلنامه مطالعات راهبردی، س چهاردهم، ش ۲.

منابع انگلیسی

1. Dawn L. Bartell, David H. Gray, (2012), "Conflict in Syria and the Opportunity to Reduce Iran's Regional Influence and Iran's Threat to the International Community", *Global Security Studies*, Volume 3, Issue 4.
2. Chubin, Shahram (2012); *Iran and the Arab Spring: Ascendancy frustrated*; Gulf Research Center. http://carnegieedowment.org/file/Iran_and_Arab_Spring_2873.
3. Goodarzi, Jubin, (2013), "Iran and Syria at the Crossroads: The Fall of the Tehran-Damascus Axis?", *Woodrow Wilson International Center for Scholars*. http://www.wilsoncenter.org/sites/default/files/iran_syria_crossroads_fal_1_tehran_damascus_axis.pdf.

4. Price, Bryan (2013), "Syria: A Wicked Problem for All", CTC Sentinel, 6 (8), 1. URL: <http://www.ctc.usma.edu/wpcontent/uploads/2013/08/CTCSentinel-Vol6Iss8.pdf>
5. Haass, Richard (November/ December 2006), "The New Middle East", Foreign Affairs. Available at: <http://www.iceta.org/rh080107.pdf>
6. Jutila, M (2006), "Desecuritizing Minority Rights: against Determinism", Security Dialogue, Vol. 37, No.2: 167-185.
7. Moler, Bjorn (2000), The Concept of Security: The Pros and Cons of Expansion and Contradiction, Copenhagen Peace Research Accessable in: <http://www.Ciaonet/wps/moboi/index.html>.
8. Michael ,Kraig (2004); Assessing Alternative Security Frameworks for The Persian Gulf; Middle East Policy, Vol.1 No.3 ,PP. 139-154
9. Lieber, Keir A.,(1999) "Grasping the Technological Peace: The Offence - Defense Balance and International Security", pp.77-78.
10. Jervis, Robert, (2001), pp.194-196.
11. Brecher, Michael (1993). Crisis in World Politics, Theory and Reality. Pergamon Press: London.
12. Kaplan, Robert (2001). The Coming Anarchy: Shattering the Dreams of the Post Cold War. New York: Vintage.
13. Hagget, Peter (1983). Geography: A Modern Syntheses. Harpercollins College Div: New York.
14. Luttwak, Edward N (1990). "From Geopolitics to Geo-Economics: Logic of Conflict, Grammar of Commerce". The National Interest. Vol 6, No 20. pp 17-23.
15. Cohen, Saul Bernard (2008). Geopolitics of the World System. Translated by Abbas Kardan. Tehran: International Institute for Cultural Studies and Research, Contemporary Abrar [In Persian].
16. Collins John. M (1998). Military Geography for professionals and the public. Brassey: Washington.
17. Kemp, Geoffrey & Harkavy, Robert (2004). Strategic Geography and Changing Middle East. Translated by Seyed Mahdi Hosseiny Matin. Tehran: Research Institute of Strategic Studies [In Persian].
18. Hafeznia, Mohammad Reza (2014). Principles and Concepts of Geopolitics. Mashhad: Papoli publications [In Persian].
19. . Prescott, John Robert (1972). Political Geography. London: Palgrave Macmillan
20. Huntington. S.P. (1997). The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order. New York: Simon & Schuster.